



پیام سندیکا

پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سندیکایی در راستای شکل و آگاهی برای کارگران

شماره ۱۳۶ / سال سیزدهم / شهریور ۱۴۰۳ / نشریه سندیکاهای کارگری ایران

اعتصاب ،

سلاح قدرتمند طبقه کارگر و قانونی است.





ماهنامه نشریه پیام سندیکا، پیام آور سندیکاهای کارگری ایران شماره ۱۳۶ / سال سیزدهم / شهریور ۱۴۰۳ در ایران بصورت چاپی و الکترونیکی منتشر شد.

در این شماره می خوانید:

اطلاعیه های سندیکاهای کارگری ص ۱

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور ص ۸

مصاحبه مازیار گیلانی نژاد ص ۲۰

گزارش ابراهیم شیخی در خصوص درمان ص ۲۶

خدا تو را نخواهد بخشید! ص ۲۷

مصاحبه خسرو رنجبر با ایلنا ص ۲۸

اوجگیری یکشنبه های اعتراض! ص ۳۰

محبوب وزیر کار دلخواه مافیا! ص ۳۱

چرا کارگران خودکشی می کنند؟ (۱) ص ۳۲

قانون عالی چرا سکوت کرده است! ص ۳۳

در حاشیه نشست سران وعده ((قانون عالی چی ها)) ص ۳۴

در قانون بازنشستگان رشت چه خبر است؟ ص ۳۵

مصوبه های غیرقانونی در دولت جدید! ص ۳۶

بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی! (۱) ص ۳۷

انتشار خبر در دمای ۶۰ درجه به چه معناست؟؟ ص ۳۸

فعالیت های سندیکایی را چگونه شروع کنیم؟ ص ۳۹

اتاق بازرگانی علیه ایمنی کارگران! ص ۴۰

شعرهای کارگری ص ۴۱

مش قاسم، تاکسی یا مینی بوس! ص ۴۳

زندگی و کار مسوولین سوئدی ص ۴۹

آغاز تمدن ص ۵۰

من از جنگ می ترسم! ص ۵۱

هنر زندگی کردن ص ۵۲

تجلیل از سعید اسماعیلی، فرزند قهرمان طبقه کارگر ص ۵۴

ادبیات کارگری ایران - ۳ ص ۵۵



پیام سندیکا

ماهنامه خبری تحلیلی کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری

ایران کاری از کارگران سندیکایی

ایران، بر اساس منشور جهانی

سندیکاهای کارگری در راستای

تشکل و آگاهی برای کارگران، از مهر

۱۳۹۰/ چاپ تهران

(چاپی و الکترونیکی)

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات

سندیکای کارگران بنا

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه نیروی کار پروژه های

<http://vahedsyndica.com>

vsyndica@gmail.com

s_felezkar@yahoo.com

gmail.com@sfelezkar1961

www.sfelezkar.com

irunionmessenger@gmail.com

هیات تحریریه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران برای اطلاع از دیدگاههای

ما می توانید به سایت دو زبانه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران به آدرس sfelezkar.com

و کانال رسمی سندیکا در تلگرام به آدرس: [#کانال رسمی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران](https://t.me/sfelezkar)

مراجعه کنید.

حمله به کارگران واگن پارس محکوم است!

در ۳۶ مین روز از اعتراضات کارگران واگن پارس که با برخورد سخت نیروی انتظامی روبرو شد، تعدادی از کارگران مجروح و تعدادی روانه بازداشتگاه شدند. اعتراضاتی که برخورد مسوولانه ای از سوی نه مسوولین شهر و نه وزارت کار را در پی نداشته است.

اینکه نیروی انتظامی چه آموزشی در مقابل رویدادهای پیش آمده دیده است به هر حال رفتارش در منظر اجتماعی قابل دفاع نیست. از شلیک به یک بانوی راننده تا برخورد خشونت آمیز با نوجوان افغانستانی و کشته شدن جوان دیگری در بازداشتگاه لاهیجان و امروز هم برخورد خشونت آمیز با کارگران واگن پارس اراک.

نمی دانیم در قاموس مسوولین شهر اراک اصل ۲۷ قانون اساسی که اعتراض و اعتصاب را مجاز دانسته است چه معنایی دارد؟؟ چرا یک مشکل کارگری که به سهولت می تواند توسط وزارت کار، بازرسی کل کشور بررسی و تصمیم درست اتخاذ شود، چنین به گره کوری تبدیل می گردد.

در اطلاعیه قبلی متذکر شدیم که مدیری که می خواهد با قلدری کارخانه را اداره کند نتیجه اش می شود این. که نشانگر عدم تناسب کرسی مدیریت این کارخانه با مدیرش می باشد که یک اعتراض کارگری را به یک بحران شهری تبدیل نموده است. از این اتفاق فقط مافیاست که سود می برد.

حمله نیروهای انتظامی به کارگران خشمگین نشانه بی مسوولیتی کامل مدیران شهری و نداشتن هیچ راهکاری در مقابل خواسته های کارگران واگن پارس است. اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی، یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است» می داند.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران برخوردهای خشونت آمیز دیکته شده به نیروی انتظامی را محکوم کرده و خواهان مجازات مسوولین شهری اراک و کارخانه واگن پارس است. آزادی همه دستگیر شدگان و تسریع در امر بهبودی و مراقبت از مصدومان و عنرخواهی از کارگران واگن پارس را خواستاریم.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران ۱۱ شهریور ۱۴۰۳

آستانه تحمل جنبش صنفی نامحدود نیست!

تقریباً یک ماه از اعتراض گسترده پرستاران در نیمه مرداد می‌گذرد که ظرف ۱۰ روز پای پرستاران ۱۵ شهر را به اعتصاب باز کرد و بیمارستان‌های بیشتری را به اعتراض واداشت.

مدتها بود زمزمه غیرقابل تحمل بودن فضای کاری از سوی برخی پرستاران شنیده می‌شد هرچند تشکل‌های شبه‌دولتی تنها نگران برگزاری انتخابات بودند. امروز می‌بینیم در حالی که پرستاران برخی بیمارستان‌ها توقف موقت اعتصاب را تحت فشار پیگیر نهادهای ویژه اعلام کرده‌اند، پرستاران برخی شهرهای دیگر آرام آرام به اعتصابات می‌پیوندند.

این موج هرچند ممکن است به دلیل سازماندهی ناهماهنگ شهرها، کم‌تجربگی و نبود یک تشکل مستقل، برای این پرستاران هزینه‌ساز باشد ولی رویکرد جامعه را نسبت به مطالبات پرستاران برای همیشه تغییر داده، به مطالبه‌گری بیشتر دامن زده و همچنان ادامه دارد آنچنان که کادر درمان شهر فسا همراه با فرزندان‌شان تجمع کردند.

آیا مرگ پروانه به فرو ریختن آستانه تحمل پرستاران انجامید؟

مرگ خانم «پروانه ماندنی» اولین مرگ ناشی از کار در میان پرستاران نبود ولی به باور برخی، هشدار فروریختن آستانه تحمل پرستاران را به صدا در آورد. دو سال پیش از این، با پایان همه‌گیری کرونا پرستاران با امضا کردن خون‌نامه‌ای نسبت به نقض گسترده حقوق خود هشدار داده بودند و با وجود پیگیری‌های کاملاً مدنی و رسیدن به دستاوردهایی مثال‌زدنی چون تغییر قانون سختی مشاغل، به دلیل نقض اجرای این قوانین همچنان از حقوق خود بی‌بهره ماندند. پس از آن نیز شاهد موج استعفای دسته‌جمعی پرستاران کشور بوده‌ایم. از نیمه مردادماه تا این روزها که موج مطالبه‌گری، پای پرستاران بیمارستان‌های دولتی دست‌کم در ۱۷ شهر مشهد، فسا، لامرد، جهرم، زنجان، تبریز، آباد، شیراز، یزد، کنگان، اراک، اهواز، اسلام‌آباد غرب، کرج، و نورآباد ممسنی

تهران را به اعتصاب باز کرده و پرستاران شماری از شهرهای به شدت سنتی چون یزد و نی‌ریز را به اعتراض واداشت و حتی پای کارکنان اورژانس را نیز به این اعتراضات باز کرد.

این اعتراضات از حمایت برخی گروه‌های مدنی چون سندیکا‌های کارگری، بازنشستگان، معلمان و دانشجویان نیز بهره‌مند شدند. هرچند پرستاران مسیر دشواری را طی کرده‌اند ولی جنبش اعتراضی عمومی رایج قدم به پیش برده‌اند. همانگونه که در نوشته‌های قبل متذکر شدیم اعتراض ۳ رشته کاری در جامعه حساسیت برانگیز هستند نانوایان، اتوبوسرانی و کادر درمان که به سرعت تاثیر خود را در جامعه و زندگی روزانه مردم باقی می‌گذارد. و به همین دلیل حاکمیت نمی‌تواند به این اعتراضات با بی‌اعتنایی برخورد کند.

همانگونه که در مطلب: «پرستاران حق خود را می‌خواهند» نوشتیم: حمایت از پرستاران حمایت از سلامت جامعه و زندگی است و لذا از همه مردم ایران می‌خواهیم که وضعیت پرستاران را درک و با آنان همراهی داشته باشند» امروز هم اعلام می‌کنیم حمایت گسترده از پرستاران توسط جنبش‌های پویایی چون سندیکا‌های کارگری، بازنشستگان (تامین اجتماعی، مخابرات، فرهنگیان) به قدرتمندی جنبش اعتراضی عمومی کمک کرده و پرستاران را در عزم خود پایدارتر نموده و موفقیت آنان را تضمین می‌کند و تاثیر قابل توجهی به جنبش اعتراضی خواهد گذاشت.

حمایت از خواسته‌های کادر درمان، حمایت از سلامت و زندگی جامعه است و جنبش عمومی مطالباتی را یک قدم به پیش خواهد برد.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

بازنشستگان متحد تهران (فلزکار، بافنده، چاپ، شهاب خودرو،
فیلکو) بازنشستگان مستقل رامهرمز / بازنشستگان مستقل گیلان /
بازنشستگان مستقل قزوین ۸ شهریور ۱۴۰۳

از اعتصاب کارگران پارس جنوبی حمایت می‌کنیم!

کارگران پیمانکاری پارس جنوبی در پالایشگاه‌های ۳، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ برای طبقه بندی مشاغل، ۱۴-۱۴ شدن، افزایش دستمزدها حتماً برای رانندگان، حق کمپ را ۶ ماه پیش به پیمانکاران خود اعلام کرده اما به دلیل بی‌اعتنایی پیمانکاران ۲ هفته است دوباره دست به اعتصاب زدند و ۱۵ روز است در اعتصاب هستند. البته در صدر خواسته‌های خود بازگشت به کار نماینده پالایشگاه ششم حجت رضایی را خواستارند.

و عده‌های بی‌پشتوانه و نمایندگانی که فقط جز بیراهه بردن کارگران کار دیگری نمی‌کنند عامل اصلی پس رفت اعتراضات کارگران پارس جنوبی می‌باشد. ۶ ماه پیش کارفرما قول‌هایی به کارگران داد و باید افرادی که خود را نماینده این کارگران می‌دانند به جای تکیه زدن بر کرسی شورای عالی دستمزد، پاشنه در دفتر کارفرما را در می‌آوردند و به مصاحبه بسنده کردند.

با آنکه دو ماه پیش به این کارگران و کارگران ارکان ثالث پیام دادیم و اعلام کردیم خواسته‌های کمپین ۱۴-۱۴ خواسته‌های شما هم هست و کمپین ۱۴-۱۴ متعلق به همه کارگران پیمانکاری است اما نمایندگانی که فکر می‌کنند با حرف زدن و فعالیت در فضای مجازی می‌توان همه مشکلات را حل کرد، مانع اصلی اتحاد کارگران شدند.

کارگران پروژه ای و کمپین ۱۴-۱۴ حامی کارگران اعتصابی پارس جنوبی هستند و خواسته‌های آنان را خواسته خود می‌دانند.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

گروه پایبندینگ و اکیپ پروژه ای ها ۲۵ مرداد ۱۴۰۳

ابراهیم مددی نشان ایستادگی سندیکایی!



خبر کوتاه بود، ابراهیم مددی پس از احضار به دادسرای اوین، در ۲۱ مرداد بازداشت و به زندان فرستاده شد.

ابراهیم مددی کارگر برقکار شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از اعضای اولیه هیات موسس سندیکای شرکت واحد و از اعضای مهم و اصلی هیات موسسان سندیکاهای کارگری ایران بود. به همین دلیل به پاس زحماتش با انتخابات حماسی کارگران شرکت واحد عضو هیات مدیره و نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران گردید. او در هجوم خانه کارگری ها به سندیکای ناوایان تهران در حسن آباد در سال ۸۵ به شدت مضروب شد. او به خاطر فعالیت های درخشان سندیکایی اش ۳ سال و نیم را در زندان بدون یک روز مرخصی گذارند و در سال ۹۰ آزادی را در آغوش کشید. با رهبری او سندیکای شرکت واحد چون ستاره ای درخشان در جنبش کارگری و سندیکایی درخشید. او نمادی از یک شخصیت سندیکایی است. آموزگاری که با منش و انضباط کارگری چه در محل کار، زندگی، زندان و چه در مبارزات سندیکایی و زندگی اتحادیه ای مظهر یک کارگر سندیکایی بوده و هست. ابراهیم مددی در لحظه لحظه زندگیش آموزگاری بی بدیل برای همه کوشندگان کارگری می باشد و این خطری است که به زعم سیاست گذاران نئولیبرال باید از صحنه زندگی سندیکایی حذف کرد.

ابراهیم مددی سالهاست به دلیل بیماری های گوناگون در فعالیت های سندیکایی شرکت واحد متاسفانه نقشی نداشته است اما حضور او برای مافیای در غیر زندان بسیار ناگوار می باشد. هر چند که ابراهیم مددی در هر جایی یک آموزش دهنده عالیست و برایش زندان و غیر زندان فرقی نمی کند.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران هم صدا با سندیکای برادر، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواستار آزادی فوری این انسان گرانقدر و همه زندانیان دربند صنفی و مدنی است.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران ۲۳ مرداد ۱۴۰۳

از خواهران و برادران پرستار خود حمایت می‌کنیم!

در هفتمین روز از اعتصاب پرستاران در بیمارستان‌های دولتی در شهرهای کرج، فسا، شیراز، زنجان، تبریز، آباده فارس، لامرد، کرمان، جهرم می‌گذرد، پرستاران خواهان تصحیح و تجدید نظر در مبلغ احکام پرستاری و تطبیق احکام با پرستاران سایر ارگان‌ها با توجه به یکسان بودن کار، اجرای صحیح قانون تعرفه‌گذاری پرستاری، برقراری کارانه حذف شده و تصحیح حق مسکن در احکام پرستاری شده‌اند. عدم اجبار به اضافه‌کاری، اجرای صحیح قانون ارتقا بهرهوری، اجرای صحیح قانون مشاغل سخت و امکان بازنشستگی پرستاران با ۲۰ سال سابقه، و تسویه حساب تمامی معوقات مالی پرستاران تاکنون، از دیگر مطالبات پرستاران است. با وجود تصویب موضوع ترمیم نیم درصدی حقوق پرستاران توسط مجلس و وعده‌های واریزی، اما تا تیرماه پرداختی انجام نشده است. همین نیم درصد را به چهار دهم درصد تقلیل دادند، اما باز هم واریزی انجام نشده است.

بهمن سال گذشته با تجمع پرستاران شیرازی مسوولان وزارت بهداشت قول مساعدت برای حل این مشکلات را دادند. ۷ ماه گذشته و زندگی برای همه مردم و به ویژه پرستاران سخت تر شده است و پرستاران مجبور شده‌اند دست به اعتصاب بزنند. با این اعتصاب بیماران سرگردان و پزشکان تنها عمل‌های فوری و ضروری را انجام می‌دهند و بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان‌ها به حالت نیمه تعطیل درآمده است. درست است که ۷ روز از اعتصاب پرستاران می‌گذرد اما ۱۵ سال است که صدای کادر درمان و به ویژه پرستاران شنیده نشده است. اما دستگاه سرکوب به سرعت به پرستاران مطالبه‌گر شرکتی اعلام

کرده قراردادشان تمدید نخواهد شد و پرستاران رسمی را به هیات رسیدگی به تخلفات معرفی می‌کنند. در این خصوص ۶۰ پرستار کرمانی احضار شده‌اند.

شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران اعلام نموده: «دور جدیدی از اعتراضات و اعتصابات پرستاران و کادر درمان به منظور دستیابی به مطالبات شغلی معیشتی و حقوق پایمال شده پرستاران آغاز شده است. بی‌توجهی به مطالبات انباشته شده، همراه با اضافه‌کاری‌های اجباری و بیگاری کشیدن، زندگی همه ما را فلج کرده و سفره‌های ما هر روز خالی‌تر شده است»

اولین وظیفه هر دولتی تامین امنیت و سلامت مردم است. سالهاست سلامت کشور بازیچه عده ای سودجو به نام بیمارستان های خصوصی، بیمه های تکمیلی ناکارآمد و وزرای که خود بیمارستان دارند و از این راه ثروت اندوخته‌اند، شده است.

ما ضمن حمایت از خواهران و برادران پرستار خود خواسته های آنان را بر حق و قانونی می‌دانیم و به همه اعضای سندیکا اعلام می‌کنیم: وظیفه همه ماست به کمک این خواهران و برادران مان بر خیزیم و از هیچ کمکی دریغ نورزیم.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

بازنشستگان سندیکای بافنده سوزنی / بازنشستگان صنعت
چاپ / بازنشستگان شهاب خودرو / بازنشستگان مستقل
قزوین / بازنشستگان مستقل رامهرمز / بازنشستگان مستقل
گیلان

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور



وقتی همه چیز در خدمت سود است!



ایرانخورد

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، ایران خودرو به عنوان یکی از تولیدکنندگان پر تیراژ اتومبیل کشور مطرح است اما به لحاظ مدیریتی نه تنها در بخش کیفیت بلکه در بخش امور اداره کارخانه نیز نمره مردودی گرفته است. تعاونی مصرف این شرکت کالاهایی را عرضه می کند که گران تر از سایر فروشگاه های سطح شهر است و هیچیک از تلفن های این تعاونی مصرف پاسخگوی اعضا نبوده و اعضا باید برای ساده ترین سوال ها به تعاونی مراجعه کنند. تعاونی مصرفی که با آن همه اندوخته مالی و روابط عمومی که بسیار باید فعال باشد، می بایست با ارتباط گیری با سایر کارخانه های تولیدی اجناسی را در تعاونی عرضه کند که هم کیفیت و هم ارزش ریالی آن زیانزد خاص و عام باشد. اما زمانی که سود مطرح است و باید همه چیز را از دریچه سود دیده، می شود این مدیریت بی عرضه ای که شاهدیم. اما مدیریتی که به سود فکر می کند به این موضوع بسنده نکرده در سایر موارد

نیز به جای خدمات دهی چشمان خود را به این موارد نیز می بندد: ۱- سرویس اسلام شهر بسیار کثیف و صندلی ها روکش ندارد ۲- آب سردکن های هر دو پارکینگ کارکنان بعد از دو سال پیگیری همچنان بدون سایبان بوده و آب آن داغ است. ۳- سرویس بهداشتی پارکینگ باغ اناری فاقد آب و شیر آلات و مواد شوینده است

مشکلات واگن پارس امنیتی نیست!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، از ۴ مرداد ۱۱۷۰ کارگر واگن پارس در یک اعتراض آرام در محوطه کارخانه تجمع کرده و خواسته های خود را اعلام کردند. متأسفانه بعد از دو روز تنی چند از کارگران را به کارخانه راه ندادند. امروز ۲۶ مرداد ۱۹ روز از اعتصاب کارگران واگن پارس می گذرد. در طی این روزها فقط یک جلسه با مدیرعامل کارخانه در استانداری گذاشته شده که از مدیرعامل شنیده اند: «کارخانه پول ندارد» کارگران خواستار عقب نیفتادن حقوق ها، افزایش و همسان سازی حقوق ها با دیگر کارخانه های همجوار و گروه مینا، حذف پیمانکاران نیروی انسانی، افزایش مدت قراردادهای یکسال هستند. به دلیل عدم رعایت خواسته های قانونی خود، خواستار برکناری مدیرعامل نیز هستند. متأسفانه در ۱۵ مین روز از اعتراضات کارگران در بیرون کارخانه، با برخورد یگان ویژه مواجه شده و بعد از این حادثه مدیرعامل اقدام به تعطیل کردن کارخانه برآمد. با آنکه واگن پارس قراردادهای خوبی برای تولید واگن بسته است و تمامی خطوط تولید با تمام ظرفیت کار می کنند اما ریخت و پاش ها و مدیریت غلط به اعتراض کارگران انجامیده است. این سومین بار است که زحمتکشان خواستار برکناری مدیرعامل شرکت شان هستند ابتدا در هفت تپه سپس در فولاد خوزستان و هم اکنون در واگن پارس. مدیریت با تعطیل کارخانه به دنبال دو هدف است اول بیکار نمودن کارگران دوم رو در رو کردن کارگران با نیروهای امنیتی و پلیس. بی تردید کارگران خواسته های خود را پی خواهند گرفت و پلیس سیاسی هم کارگران آگاه را دستگیر و موج سرکوب و اخراج را به راه خواهد انداخت همچون فولاد خوزستان. جالب است آقای محبوب که داعیه وزیر شدن دارد در این اعتراض کارگری به جز یک نشست بی خاصیت هیچ کار دیگری نکرد. از سوی دیگر هیچ مسوولی چه از وزارت کار و چه از سوی دولت جدید برای حل این موضوع پیش قدم نشدند و همگی به دنبال حاد کردن این موضوع کارگری و سرکوب آن هستند. سالهاست مدیران، مجموعه وزارت کار برای حل اعتراضات کارگری به دنبال امنیتی کردن آن و در نهایت اخراج و توسل به نیروهای امنیتی و پلیس هستند تا با سرکوب موضوع را فیصله بدهند. کارگران واگن پارس باید هوشیار باشند و در این دام نیفتند. مشکلات کارگران واگن پارس و اعتراضات آنان امنیتی نیست. خواسته عقب

نیفتادن حقوق ها، همسان سازی حقوق چون دیگر کارخانه ها و حذف پیمانکاران همگی عین قانون است و باید اجرا شود. این خواسته ها، خواست همه کارگران ایران است و سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران و کارگران پروژه ای از این خواسته ها حمایت می نمایند. همچنانکه در کمپین ۱۴-۱۴ گفتیم « سفره همه کارگران یکی است»

خبرهای کارگران پروژه ای از نفت و گاز



۱- *سفره همه کارگران یکی است! (۳۷) کمپین همیشه پیروز ۱۴-۱۴*

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در ۴۵ مین روز از اعتصاب قدرتمندانه کمپین ۱۴-۱۴ خبر پیروزی کارگران پروژه ای در پتروشیمی دالاهو همه کارگران را خوشحال نمود. امروز ۱۳ مرداد کارگران شرکت فنی و مهندسی آتیه سازان پالایش نصب قرارداد های ۱۴-۱۴ خود را که چند روزی است بسته اند، منتشر نمودند تا همه کارگران از این پیروزی خوشحال شوند. مبلغ دستمزد در قرارداد این کارگران برای ۱۴ روز کار به قرار زیر است: کمکی ها ۲۰ میلیون، فیتزر و جوشکار ۴۳، تکزن ۲۴، جوشکار برق استیل ۵۵، تست من ۳۸، جوشکار فول کربن ۴۳، کارشناس کنترل کیفیت ۴۰، کارگر کنترل کیفیت ۳۰، کارشناس دفتر فنی ۴۲، سرپرست دفتر فنی و کنترل کیفیت ۵۲، دفتر فنی ساپورت ۵۰ میلیون تومان قرارداد بسته اند. هر چند که دستمزدها با دستمزدهای اعلامی توسط سندیکای

کارگری تفاوت دارد و ۳۵ درصد افزایش حقوق امسال لحاظ نگردیده است اما مهم: ۱- پذیرفتن ۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی برای کارگران از سوی پتروشیمی و پیمانکار مربوط است ۲- بیشتر مشاغل در پتروشیمی با اتحاد این قرارداد را بسته اند که شامل کمکی ها هم گردیده ۳- همه با هم اعتصاب کرده و همه با هم به سرکار باز گشته اند و به اندازه نفرت حاضر کارگر بیکار نیز مشغول به کار خواهد شد. البته در این قراردادها مزایای کارگری از جمله پاداش و عیدی نیز جداگانه محاسبه و به کارگر پرداخت خواهد شد. سندیکای کارگران فلزکار مکاتیک ایران این پیروزی مهم را به همه کارگران نفت و گاز و نیروگاهی به ویژه کارگران پتروشیمی دالاهو و خانواده هایشان تبریک می گوید. سندیکای کارگری به اطلاع همه کارگرانی که با قول کارفرمایان: «در صورت پیروزی کمپین ما نیز دستمزد مطابق را پرداخت خواهیم کرد» می رساند که زمانش فرا رسیده است و باید تلاش کنند تا قراردادهای خود را طبق مقررات کمپین ببندند. با این قراردادها هیچ پیمانکاری نمی تواند ناله کند که ۱۴-۱۴ برایش صرف ندارد. پیام ما به این افراد این است: «از پروژه های نفت و گاز و نیروگاهی گمشو» برادران ما در رشته های داربست، سویل، کانکشن، رنگ و عایق، دفتر فنی، افسران ایمنی، ... به خود بیاوید و از حق خود و خانواده تان مقابل پیمانکاران سودجو دفاع کنید چرا برایشان مفت کار می کنید به کمپین ۱۴-۱۴ پیوسته تا سفره هایتان جانی بگیرد. قدرت ما در همبستگی و اتحادمان است. پیروز باد کمپین ۱۴-۱۴ کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ چیز

۲- سفره های همه کارگران یکی است! (۳۹) کمپین ۱۴-۱۴

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در ۴۹ مین روز از اعتصاب قدرتمند ۴-۱۴ با رونمایی و انتشار قراردادهای امضا شده ۱۴-۱۴ کارگران در پروژه های مختلف به ویژه در پتروشیمی دالاهو، کارگران اعتصابی بر روی خواسته های خود همچنان پا بر جا هستند به ویژه اینکه کارگران ناشی و یا زیردستان استاد کارانی که از طرف پیمانکاران به جای استاد کارهای خویش به کار گرفته شده اند آن چنان خرابکاری هایی به بار آورده اند که هزینه های کارفرمایان را بالا برده اند. متأسفانه کارفرمایان عقل اینکه همین ضررهای داده شده خود را سرشکن کرده به دستمزد کارگران بیفزایند و ۱۴-۱۴ را پذیرفته تا کارشان زودتر را بیفتند را ندارند، نه اینکه هر روز کارگران دیگری را به کار بگیرند که جز ضرر و زیان چیزی عایدشان نشود. اخبار حاکی از این است که در پتروشیمی دالاهو پیمانکار اصغر طاهری نیز با کارگران خود قرارداد ۱۴-۱۴ بسته است. همچنین با خبر شدیم کارگران حتا در مقابل ۱۰/۲۰ شدن مقاومت کرده فقط خواستار اجرای ۱۴-۱۴ هستند. شرکت های

ساتراپ شهبازی و راکی همچنان در اعتصاب هستند و کسی سرکار نرفته است. در کیان سازه بنوار مهندس فرهادی از مونتاژکاران دعوت کرد با دستمزدهای ۵۵ الی ۶۵ میلیونی با مقررات ۱۰/۲۰ سرکار برگردند که کارگران قبول نکرده اند. به کارگرانی که با قول پیروزی کمپین مقرراتش را کارفرما اجرایی خواهد کرد باز هم تاکید می کنیم به کارفرمایان خود برای بستن قراردادهای ۱۴-۱۴ فشار بیاورند و با نشان دادن قراردادهای منتشره (قراردادهای کارگران پتروشیمی دالاهو) تاکنون به پیروزی بیشتر کمپین ۱۴-۱۴ کمک کنند. اتحاد همچنان شاهراه پیروزی است. کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ چیز

۳- سفره همه کارگران یکی است! (۰) کمپین قدرتمند و پیروز ۱۴-۱۴

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در ۵۱ مین روز از اعتصاب قدرتمند همچنان کارگران در تلاشند تا با اتحاد خود کمپین را به پیروزی برسانند. آخرین موفقیت که در پتروشیمی دالاهو اتفاق افتاده است تمامی پیمانکاران این پتروشیمی مجبور شده اند با کارگران خود قرارداد ۱۴-۱۴ ببندند. پیمانکار اصغر طاهری نیز با کارگران فیتزر، کمکی، جوشکار، تک زن قرارداد ۱۴-۱۴ بسته است. هرچند که دستمزدها نسبت به لیست اعلامی کمی پایین است اما مهم ۱۴-۱۴ شدن کارگران است. کارگران رشته های دیگر در پتروشیمی دالاهو هم تلاش کنند با نشان دادن این قراردادها با پیمانکاران خود قرارداد ۱۴-۱۴ ببندند.

شماره قرارداد: P.T_0010

قرارداد انباری (موقت)

ماده (۱) مشخصات طرفین قرارداد:

بر اساس این قرارداد و استفاده از قانون کار جمهوری اسلامی ایران و با عنایت به حقوق و تکالیف مقرر در قانون و سایر مقررات این قرارداد برای مدت محدود با شرایط مندرج ذیل فی مابین:

کارفرما
نام شرکت: پیمانکاری، پیمانکاری اصغر طاهری نام پدر: علی، شماره ملی: 6639783398، تلفن تماس انبار: 09167991444، نامی: اسدیان اسدیان، شهرستان: فولاد شهر - C3 - بنوار اندرگو

کارگر/کارمندا
نام و نام خانوادگی: ارمان نسومیانی، نام پدر: ...
شماره اثر: 283622990
سند: ...
شهرستان: بندر انزلی، شماره شناسنامه: 1، پیمانکاری: گروه صنعتی

شماره ملی	تاریخ تولد	محل	نام پدر
137294081
...
0916762831

ماده (2) موضوع قرارداد:

انبار نگه داری و حملات برپست با جبران ناشی از کار میباش.

ماده (3) حقوق و مزایا:

عنوان	مبلغ (ریال)
مزد روزانه	19,586,785
حقوق ماهانه (30 روز)	274,354,997
تسهیلات	10,000,000
حق مسکن	25,000,000
حق خوار و بار	40,000,000
حق لباس و کفش	50,000,000
معمول فریبگاهی	80,898,750
سهم حق بیمه	-13,587,080
حق سنوات (30 فرورد)	0
جمع کل:	466,666,667

دوره: ...
1995/01/18

۴- آیت شیخی پیمانکار نابکار!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، آیت شیخی پیمانکار شرکت تارا در پروژه فلوتاسیون مس خاتون آباد شهر بابک از پیمانکاران دغلکاری است که از سادگی کارگر استفاده نموده و کلاه سر کارگران می گذارد. از جمله اینکه دستمزدی را که با کارگر توافق می کند را هر گونه که دلش میخواید، تسویه می کند. به ویژه اینکه در زمان تسویه برای اینکه کلاه گشادی سر کارگر بگذارد می گوید اول کارت ورود را تحویل بده و از سایت خارج شو تا برایت پول واریز کنم. وقتی کارگر از سایت بیرون می رود دیگر دستش به هیچ جایی بند نیست. دستمزد کارگری را که سال گذشته روزی ۲ میلیون پرداخت کرده آن هم با پدرسوخته بازی امسال ۱ میلیون محاسبه کرده است. از همه کارگران می خواهیم برای این پیمانکار نابکار کار نکنند و تحریم کارگری است. در ضمن از همه کارگرانی که صابون این پلید به تنتشان خورده است تقاضا داریم به دلیل اینکه طرح شکایتی از این پیمانکار در دست جریان است با ما تماس گرفته تا با مدارک بیشتر از این پیمانکار شکایت شود. سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

۵- گرما زدگی و مسمومیت غذایی در پروژه ها!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، گرمazedگی و مسمومیت غذایی ۲ عامل اصلی بیماری کارگران پروژه ای در عسلویه و مناطق گرم در تابستان می باشد. مسمومیت غذایی ۱۸۰ کارگر مجتمع پتروشیمی کاویان که متاسفانه منجر به مرگ رامین گلستانی کارگر این پتروشیمی گردید یکی از عادی ترین اتفاقات در طول تابستان برای شرکت های پیمانکاری است. در حال حاضر همچنان ۱۰ کارگر در بیمارستان بستری هستند. این مسمومیت غذایی را روابط عمومی پتروشیمی با انتشار اطلاعیه ای چنین اعلام کرده است: «تعدادی از پرسنل پتروشیمی کاویان. آراین متاتول و رایان پلیمر با علانمی شبیه!!!! به مسمومیت راهی بیمارستان شدند» این تنها یکی از مواردی است که اعلام انتشار پیدا کرده است. این در حالیست دهها نامه در مورد وضعیت غذایی از سوی نماینده کارگران پروژه ای آقای مازیار گیلانی نژاد و صدها گزارش از سوی سندیکا به وزارت کار و بازرسی نفت داده شده است. هفته گذشته یکی از کارگران به دلیل شرایط بد کاری و گرمای بیش از حد دما جان خود را از دست داد. هر چند ما آمارى از تعداد مراجعه کنندگان به درمانگاه های کنگان و عسلویه نداریم اما روزانه دهها کارگر به دلیل گرمazedگی به این درمانگاه ها اعزام می شوند. بیهوشی به دلیل گرمazedگی در حین کار در تابستان هر روزه در هر پروژه ای رخ می دهد. رطوبت و گرمای گاه ۶۰ درجه و بیشتر همه کارگران پروژه ای، رسمی، ارکان ثالث و دیگر کارکنان

را در معرض انواع بیماری ها قرار داده است. در این هنگامه مرگ و تلاش که سودش به جیب پیمانکاران و مافیای نفت می رود فقط جان کارگران است که ارزش ندارد. و از سوی شرکت نفت و بازرسی وزارت کار نادیده گرفته می شود.

خبرهایی از کارگران نفت



سه شنبه های اعتراضی نفت، پر خروش تر از همیشه!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۱۳ شهریور ۵ مین هفته ای است که کارگران در مجتمع گازی پارس جنوبی دست از کار کشیده و در پالایشگاه های ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۳، ۱۱، ۱۲ تجمع کردند. هر چند به لحاظ فشارهای امنیتی در بخشی دیگر از پالایشگاه ها کارگران نتوانستند اعتراض کنند اما دست از کار کشیدند. با حضور مهندس توکلی مدیریت جدید شرکت ملی گاز ایران در مجتمع پارس جنوبی و تلاش برای آرام نگه داشتن فضای پالایشگاه ها و با تمامی تهدیدهای حراست کارگران پیمانکاری ها، ارکان ثالث، پشتیبانی شرکت های پیمانکاری در همبستگی با کارگران رسمی در سایت ۱ عسلویه، سایت ۲ کنگان و پالایشگاه فجر دست از کار کشیده و با شعارهایی مطالباتشان را مطرح کردند. تلاش حراست برای نگرفتن عکس و فیلم توسط کارگران و اختلاف افکنی بین کارگران در بازگشت به محل کار هم موثر واقع نشد و کارگران تهدید کردند چنانچه فشارهای صورت گرفته افزایش یابد دست به خروج از پالایشگاه ها خواهند زد. کارگران به جد خواستار آزادی و بازگشت به کار حجت رضایی از پارس جنوبی و یاسر احمدی نژاد از ملی حفاری هستند و آن را اولویت خود می دانند. کارگران خواهان اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل، پرداخت عادلانه و بدون تبعیض دستمزدها با نیروهای رسمی و قراردادی پیرو توافقات قبلی با وزارت نفت می باشند. ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت برای همکاران اداری و پشتیبانی را نیز خواهانند. آنچه مشهود است تعداد معترضین هر هفته افزایش می یابد و شعارهای مشترک همچون ۱۴-۱۴

و طرح طبقه بندی مشاغل نیروهای بیشتری را در بر گرفته و وارد میدان اعتراض می کند. همچنانکه گفته ایم سفره همه کارگران یکی است و کارگر متحد همه چیز. عکس بالا از تظاهرات اعتراضی کارگران در مقابل ساختمان اداری ملی حفاری گرفته شده است.

اخراج، خودکشی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، اخراج کارگران پتروشیمی ارغوان گستر ایلام با چهارمین خودکشی همراه گشته است. با راه اندازی پروژه، ۱۲۰ کارگر پتروشیمی ارغوان گستر اخراج شدند. در حالی که بخش زیادی از این کارگران می توانند با راه اندازی پروژه همچنان مشغول کار باشند اما رویکرد پیمانکاران استخدام نفراتی است خارج از منطقه به ویژه استخدام خودی ها. یکی از خواسته های همیشگی کارگران بومی به کارگیری آنان در پروژه های محلی است. در سال گذشته که یکی از کارگران شاغل در شرکت های پیمانکاری ایلام به دلیل عدم پرداخت چند ماهه حقوق دست به خودکشی زده بود و توسط سندیکا اطلاع رسانی شد، مناسفانه مسولین کانال سندیکا با شکایت شرکت به پلیس قتا و دادگاه انقلاب فراخوانده شدند. چه کند کارگری که هیچ پناهی برایش باقی نمی گذارید؟ بیکار است، بی پول است، گرسنه است و پناهی برای گرفتن مظلومیتش را هم ندارد جز خودکشی؟ تمام تلاش مافیا برای بی پناه نگهداشتن کارگران و محروم کردن آنان از سندیکاهای کارگری فقط به این خاطر صورت می گیرد که بتوانند به نابکاری ها و دادن دستمزدهای حقیرانه بپردازند. سید رضا اسماعیلی چهارمین کارگر پتروشیمی ارغوان گستر چوار ایلام ۳۸ ساله و اهل روستای همجوار پتروشیمی دارای ۴ فرزند کوچک از بی پناهی جمعه با خوردن قرص تلاش کرد خود را از درد بیکاری، و شرمندگی گرسنگی خانواده، برهاند و این زندگی پر از رنج را برای خود خاتمه دهد. او در حال حاضر در بیمارستان رازی ایلام در حال کماست و هزینه های بیمارستان هم بر رنج های خانواده اضافه گشته است. نی وکیلان نی وزیران/هیچکس بهر کارگر دادرسی نیست. سیاست های سرمایه داری چند لایه عمل می کند سفره های حقیرانه، اخراج و تحقیر روحی کارگران در جامعه، بی پناه گذاشتن زحمتکشان از داشتن سندیکا. نتیجه همه این سیاست ها مرگ برای زحمتکشان است تا متحد نشوند و ریشه این جرثومه فساد را از ریشه در نیاورند.

پرستاران حق خود را می خواهند!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، اعتراضات پرستاران و کادر درمان در خصوص وضعیت بد معیشتی و عمل نشدن به قانون باعث شد که در هفته ای که گذشت و این هفته اعتراضات به شهرها و بیمارستان های دیگر نیز کشیده شود. نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که اگر در ماه اردیبهشت گردهمایی پرستاران فقط اعتراضی بود در حال حاضر به اعتصاب گسترش یافته است و سطح مبارزات بالاتر رفته و پرستاران قراردادی، شرکتی، و طرحی را نیز به میدان آورده است. حتا تهدید به اخراج، پرونده سازی های امنیتی، نیز کارساز نشده است. پرستاران اعلام کرده اند: «تا زمانی که حکم شان تغییر نکند و وضعیت حقوقی شان درست نگردد به شیفت ها باز نخواهند گشت» نه تنها پرستاران بلکه زحمتکشان چه صنعتی، خدماتی، مشاغل خانگی و کار از راه دور در شرایط دشواری زندگی می کنند و نبرد با تورم هر روزه و گرانی هایی که سودش به جیب افراد خاصی می رود و در برنامه های اقتصادی رونقی در سفره زحمتکشان دیده نمی شود، زحمتکشان را به اعتراض وا داشته است. اعتراضات همه هفته بازنشستگان در سراسر کشور، اعتصابات کارگری نشانگر وضعیت وخیم معیشتی است که مافیا به آن بی اعتناست. حقوق پرستاران با سابقه ۲۰ سال به بالا ۱۳ میلیون تومان است و هر پرستار حداقل کار ۳ پرستار دیگر را انجام می دهد. اضافه کاری های اجباری که ساعتی ۲۰ هزار تومان محاسبه می شود باعث شد که در برخی از بیمارستان ها استعفای دسته جمعی پرستاران را شاهد باشیم پرستاران می گویند: «نگاه به پرستاران، نگاه ارباب به رعیت است و این نگاه را بر نمی تابیم و آن را تغییر خواهیم داد» حال روز زحمتکشان دیگر هم بهتر از پرستاران نیست، اما در کنش اجتماعی مشاغلی چون پرستاران، رانندگان اتوبوس شهری و نانوابان، عمل اجتماعی شان بی تردید تاثیر بی سابقه و آنی را در زندگی مردم خواهد داشت. لذا از همه مردم ایران می خواهیم که وضعیت پرستاران را درک و با آنان همراهی داشته باشند. اعتراض پرستاران و همه مردم ایران به برنامه های خانه خراب کن سرمایه داری است که سلامت جامعه را در دستان سودپرستان قرار داده و با نادیده گرفتن وضعیت معیشتی و کار سنگین آنان، دستمزدهایی بسیار حقیرانه را به آنان تحمیل کرده است. حمایت از پرستاران حمایت از سلامت جامعه و زندگی است.

پرستاران قاطع در تصمیم خود!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز هم پرستاران در شهرهای مشهد، تهران، یاسوج، جهرم، قزوین اعتصاب کردند. در مشهد بیمارستان های قائم، هاشمی نژاد، امام رضا، ولایت، اکبر به اعتصاب پیوستند و شعار: «از شیراز تا مشهد/ اعتصاب اعتصاب» را دادند.

پرستاران که به حقوق کم، اضافه کاری اجباری با مبلغ ساعتی ۲۰ هزار تومان و عدم برقراری فوق العاده خاص معترضند اعلام کردند: «حق ما پرداخت نمی شود و نمی دانیم پول های ما به جیب چه کسانی سرازیر می شود. ما تصمیم گرفتیم این روند را عوض کنیم و عوض خواهیم کرد. شک نکنید» کارکنان آزمایشگاه و کارکنان اورژانس بیمارستان امام رضا با حضور در میان اعتصابیون از همکاران خود حمایت کردند. اعتصاب در بیمارستان هاشمی نژاد تهران و جمعی از کادر درمان و اورژانس و پرستاران قزوین نیز امروز در اعتصاب بودند. خبرها حاکی است پرستاران جهرمی و یاسوجی نیز در همبستگی با پرستاران شهرهای دیگر به اعتصاب پیوسته اند. در تهران نیز کارکنان بیمارستان سجاد در اعتصاب بودند. در اراک سه بیمارستان امیرالمومنین، ولی عصر و خوانساری بطور کامل اعتصاب کردند. این نتیجه خصوصی شدن درمان و افتادن سلامت جامعه به دست پیمانکاران و افراد غیرمتخصص و پزشکان ثروتمندی است که با تاسیس بیمارستان به دنبال سودجویی از درد مردم هستند. امروز هم سلامت بیماران به خطر افتاده است و هم سفره های زحمتکش کادر درمان و هم سلامت پرستاران با اضافه کاری های اجباری. پرستاری که ۱۶ ساعت و یا بیشتر کار می کند دیگر دقت نظر درست نخواهد داشت و خطای انسانی او در هر لحظه اضافه کاری بیشتر و جان بیمار نیز به مخاطره خواهد افتاد. بی تردید این همبستگی پاسخ خواهد داد و دولت مجبور است فکری به حال کادر درمان کشور بکند. استخدام پرستاران جدید و افزایش حقوق ها بخشی از خواسته های کادر درمان را پوشش خواهد داد.

توفان اعتراضات کارگری!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در حالی که بیش از ۲۰ هزار کارگر پروژه ای همچنان بعد از ۵۰ روز در اعتصاب هستند، بازنشستگان تامین اجتماعی اعتراضات هفتگی خود را طبق روال همه هفته در شهرهای تهران، اصفهان، شوش، کرمانشاه، شوش پی گرفتند، پرستاران جهرمی هم به همکاران پرستار اعتصابی خود در شهرهای فسا، شیراز، کرج، کرمان، تبریز پیوستند. در همین روز در ساوه کارگران و کارکنان لاستیک پارس با تجمع در مقابل درب کارخانه از قراردادهای چند ماهه تا فشار کاری و حقوق های عقب افتاده و کم، اعتراض خود را اعلام کردند. از سوی دیگر دومین روز از اعتصاب کارگران کارخانه زمزم آذربایجان در اعتراض به حقوق های حقیرانه و مزایا در مقابل درب کارخانه تجمع کردند. در نیروگاه سیکل ترکیبی دالاهو ۲۰۰ کارگر از ورود سایر کارکنان با متوقف کردن ماشین های خود در مقابل درب نیروگاه، جلوگیری کردند. شرکت فراب که این کارگران در استخدامش هستند ۵۱ درصد سهامش متعلق به سپاه و ۴۱ درصد آن هم متعلق به آستان قدس است. این ۲۰۰ کارگر که حقوق های عقب افتاده دارند انتظار نداشتند که چنین سهامدارانی حقوق آنان را عقب بیاورند. آنچه مسلم است کارگران نمی توانند سفره های خالی خود را دیده و دست به

هیچ حرکتی نزنند در حالی که آفازاده ها و مافیا هر روز گوشه ای از این سرزمین را غارت و برای عیاشی به خارج از کشور می روند. شوربختانه مسولین کشور وضعیت بحرانی طبقه کارگر را درک نمی کنند و در حیطه کوچک مشاوران و بله قربان گویای خود گرفتار آمده و سرکوب کارگران و بازنشستگان را چاره کار می دانند. ننوئلیبرالیسم چنین سیاستمدارانی را تربیت می کند و این سیاستمداران بزودی نتیجه کارهای خود را خواهند دید.

توهین به زحمتکشان نابخشودنی است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در ۲۶ مین روز (۱ شهریور) از اعتصاب، کارگران واگن پارس اراک باز هم به بی عدالتی و بی اعتنایی مسولین کشور، خروشدیدند. ۱۱۷۰ کارگر واگن پارس نزدیک به یکماه است که به برنامه های مدیریت این شرکت اعتراض دارند و متاسفانه نه از خانه کارگر و نه از مسولین شهر و کشور مساعدتی ندیدند. این کارگران که فکر می کردند خانه کارگر و مدعی وزارت کار و خانه ای که قرار بوده متعلق به کارگران باشد، می توانند مشکل را حل کنند امروز دریافته اند که: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». با توهینی که مدیرعامل به کارگران اعتراضی کرده و گفته: «در شرکت واگن پارس مرد نمی بینم» و به شورای کارگری نیز توهین کرده است و معترضین را ۱۶۰ نفر اعلام کرده، کارگران را راهپیمایی و گرفتن فیلم از اعتراض خود به مدیرعامل بی خرد نشان دادند که همه کارخانه در اعتراض هستند. کارگران می گویند: «مدیر بی لیاقت در واگن پارس جایی ندارد و تا تغییر این مدیر اعتراضات را ادامه خواهیم داد». زندگی و معیشت کارگران بازیچه مدیرانی است که نه فقط شم مدیریتی ندارند بلکه فکر می کنند با قلدری می توان کارخانه ای را اداره کرد و در نتیجه به بحرانی تر شدن اقتصاد کشور کمک می کنند. این مدیران که بی تردید با مافیا در ارتباط هستند نابودی صنعت و زحمتکشان را می خواهند. حمایت مردم شهر اراک از کارگران اعتصابی می تواند چاره کار باشد و به این خواسته کارگران کمک شایانی کرد.

کارخانه طبیعت سلولز کاغذ سازی پارس تعطیل شد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، برای سومین ماه متوالی کارخانه طبیعت سلولز کاغذسازی پارس هفت تپه تعطیل است. به جز حراست و آتش نشانی تمام پرسنل آن با توجه به شرایط سخت اقتصادی و تورم افسار گسیخته خانه نشین هستند. این شرکت که تحت مالکیت برادران مقدم است و آخرین پرسنل آن شرکت و کاغذسازی پارس درب فرمانداری تجمع اعتراضی برگزار کرده بودند و مسنولینی مانند نماینده شهر و فرماندار اعلام کردند ظرف یک هفته مشکل آنها حل و به کار برگردند ولی عملن هیچ گشایشی در وضعیت آنها حاصل نشده و به

بهبانۀ نبود مواد اولیه (ضد روغن) که حتا بجای خارج کشور، می‌شود از اصفهان تهیه شود، در تعطیلی کامل قرار دارد. کارگران می‌گویند نماینده شهر کعب عمیر و فرماندار نظامی هویز بجای جلسات نمایشی و رسانه ای بهتر است با حل ریشه ای مشکل این پرسنل اقدام کرده تا پرسنل زحمتکش آن شرکت بتوانند با خیالی آسوده و بدون استرس به کار مشغول شوند. در حال حاضر شهر شوش به کانون اعتراضات مشکلات صنفی برای کارگران و بازنشستگان و در نتیجه اعتراضات صنفی تبدیل شده و بارها پرسنل نیشکر، کاغذ سازی پارس، کارگران شهرداری، طبیعت سلولز و بازنشستگان تامین اجتماعی درب فرمانداری تجمع اعتراضی برگزار کرده اند و متأسفانه مسولین شهر یا توان حل مشکلات را ندارند و یا به ان بی توجه هستند و بعضا با مطالبه گران بجای تعامل و حل قانونی خواسته های آنها برخورد قضایی و امنیتی می کنند. در این بین پیامکی برای کارگران ارسال شد. پیامک تعطیلی کارخانه توسط کارفرما. اطلاعیه: «ضمن عرض سلام و خدا قوت به اطلاع همکاران گرامی می رساند، پس از پیگیری های انجام شده، روند ترخیص ضدروغن در حال انجام می باشد و پیش بینی میشود در شهریور ماه مواد اولیه وارد کارخانه شود. لذا به منظور کاهش مصرف برق و جلوگیری از مشکلات ناشی از آن و همچنین به دلیل نداشتن ضد روغن در حال حاضر، کلیه واحد های کارخانه به استثناء واحدهای حراست و HSE از تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ تا زمانی که مواد اولیه مورد نیاز بمنظور تولید تامین شود، تعطیل می باشد. بدیهی است پس از تأمین ضد روغن پرسنل زحمتکش کمافی السابق به فعالیت خود ادامه خواهند داد. توصیه سندیکا به این کارگران و کارگران کاغذ پارس، شرکت هفت تپه، کارگران شهرداری و بازنشستگان شهر شوش این است با هم ارتباط گرفته و متحد برای حل مشکلات اقدام کنند.» هیات تحریریه مجله کارگری پیام سندیکا.

منشور جهانی حقوق سندیکایی کارگران

کارگران حق دارند با سازمان‌های سندیکایی یا نمایندگان منتخب خود، هر موضوعی را که به منافع عمومی، خصوصی و یا شخصی آنان مربوط است، مطرح کنند. کارگران حق دارند در دفاع از منافع خود، در هر عمل مشترک اعم از اعتصاب، تظاهرات یا دیگر فعالیت‌های سندیکایی شرکت کنند. کارفرمایان یا مقامات دولتی تحت هیچ شرایطی حق ندارند فعالیت‌های سندیکایی کارگران یا آرا و اعتقادات شخصی آنان را عنوان دستاویزی برای تبعیض در استخدام، شرایط استخدام و دستمزد به کار گیرند، یا آن را وسیله اخراج یا اعمال جرمه بکار برند.

مصاحبه‌ی مازیار گیلانی‌نژاد، مسوول و سخنگوی سندیکای کارگران
فلزکار-مکانیک ایران و نماینده‌ی کارگران پروژه‌ی، با سایت
خبری «اندیشه‌نو»



در طول کمپین‌ها از سال ۱۳۹۹ تا کنون ۶۳ کوشنده‌ی کارگری پروژه‌ی دستگیر شده‌اند و مجازات‌های مختلفی را تحمل کرده‌اند. عده‌ای از آنان همچنان در زندان‌اند. در کمپین ۱۴-۱۴ نیز دو تن از کوشندگان پروژه‌ی دستگیر شدند که از سرنوشت آنان اطلاعی نداریم. متأسفانه کارگران را با دستگیری، پرونده‌سازی، اخراج، و تهدید مجبور می‌کنند که ارتباط با سندیکا را قطع کنند. با وجود آنکه فعالیت سندیکا بسیار محدود و کوشندگانش زیر فشارهای امنیتی‌اند، کنار کشیدن این کوشندگان ضربه‌ی بزرگی به فعالیت‌های سندیکایی است. مگر با این شرایط سندیکا چند کوشنده را در سال می‌تواند آماده‌ی فعالیت‌های صنفی کند؟ اما قدرت لایزال کارگری همیشه رهبران را از دل اعتصاب‌ها بیرون می‌دهد.

مازیار گیلانی نژاد: درود بر شما و سپاسگزارم از اینکه سایت وزین شما (اندیشه نو) در امر اطلاع‌رسانی درباره این اعتصاب پیش‌قدم شد.

اندیشه نو: پیش‌زمینه اعتصاب کارگران پروژه‌یی در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در ایران چه بود؟ چه عواملی باعث شد که کارگران پروژه‌یی نفت و گاز و نیروگاهی کمپین ۱۴-۱۴ را راه اندازی کنند؟ این اقدام از چه زمانی آغاز شده است؟

مازیار گیلانی نژاد: شرایط بسیار نامطلوب کاری و رفاهی در پروژه‌های نفت و رعایت نشدن قوانین کار و همچنین بی‌پناهی کارگران این رشته و نبود هیچ تشکیلاتی که کارگران بتوانند برای مشکلاتشان راه‌کاری بیابند، و نیز درخواست بعضی از کارگران پروژه‌یی، سندیکای فلزکار-مکانیک را از سال ۱۳۹۵ به این فکر انداخت که فعالیت‌های میدانی‌اش را وسیع‌تر کند. لذا با حضور در یک گروه تلگرامی و آشنا شدن با نحوه زندگی و تلاش این عزیزان، اولین حرکت اعتراضی در تیر ۱۳۹۷ با تجمع کارگران پروژه‌یی در چهارراه عسلویه آغاز گشت که منجر به سرکوب و دستگیری تعدادی از کوشندگان سندیکایی گردید. با توجه به تجربه این شکست و اخبار خلافکاری‌های پیمانکاران، سازمان‌دهی جدیدی با تأکید بر آموزش‌های سندیکایی آغاز شد که به تشکیل یک جمع ۳۵ نفره از کوشندگان پروژه‌یی منجر شد و کمپین (اعتصاب) سال ۱۳۹۹ کلید زده شد که مهم‌ترین خواستش عقب نیفتادن پرداخت حقوق‌ها و افزایش مزدها طبق نظر این جمع بود. تا آن تاریخ شرکت‌ها از کارگران در قراردادهای تعهد می‌گرفتند که تا شش ماه حقوق نخواهند گرفت و اولین پرداختی آنان در صورت داشتن توان مالی کارفرما خواهد بود و حق اعتصاب هم ندارند، وگرنه اخراج و دست‌مزدشان هم پرداخت نخواهد شد. ده‌ها هزار کارگر پروژه‌یی به این اعتصاب پیوستند و طی دو ماه همه عقب‌افتادگی‌های مزدها تسویه و افزایش تا حد دو برابر شدن حقوق کارگران محقق شد. در سال ۱۴۰۰، اعتصاب نه‌تنها برای تثبیت عقب نیفتادن پرداخت مزدها، بلکه برای افزایش ۴۰ درصدی مزدها طبق لیست ارائه‌شده از سوی کمپین برای هر رشته صورت گرفت که به کمپین ۱۰/۲۰ و با شعار «نه به بی‌قانونی و گرسنگی» فراروید که خواستار ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی بود. با پیوستن ۱۲۵ هزار کارگر پروژه‌یی نفت و گاز و نیروگاهی به این حرکت، بزرگ‌ترین اعتصاب سراسری بعد از انقلاب ۵۷ تاکنون شکل گرفت. در جریان این اعتصاب، جمعی تقریباً شصت نفره به‌نماینده‌گی از کارگران از جنوب کشور در شهریور به تهران آمدند و همراه با نماینده سندیکای فلزکار-مکانیک اول به مجلس و سپس به وزارت نفت رفتند و خواست‌هایشان را کتبی به وزارتخانه اعلام نمودند. نماینده مشخص سندیکا به‌عنوان نماینده منتخب کارگران پروژه‌یی در این مذاکرات حضور داشت. اعتصاب سال ۱۴۰۱ برای تثبیت خواست اصلی اجرای ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی و افزایش حقوق‌ها طبق لیست تنظیم‌شده در شورای کارزار (که نماینده سندیکا نیز فعالانه از آن حمایت می‌کرد) بود. قبل از این اعتصاب، کارگران در ماه کمتر از شش

روز به مرخصی می‌رفتند که دو روز آن را در راه بودند و نمی‌توانستند به مشکلات خانوادگی برسند. در این اعتصاب ۶۵ هزار کارگر شرکت کردند که منجر به دعوت نماینده سندیکا و یکی از کوشندگان پروژه‌هی از سوی شرکت سازه پاد در سایت ۲ پتروشیمی بوشهر در عسلویه برای نشستی با پیمانکاران و مدیر منطقه ویژه گشت. نتیجه آن نشست توافق‌نامه‌ای بود که زیر آن را هم ریاست منطقه ویژه و پیمانکاران و هم نمایندگان شورا امضا کردند. مقرر گردید که در قراردادهای ۱۰/۲۰ با ۸ ساعت کار روزانه اجرا شود و بابت هر ساعت اضافه‌کاری بیش از ۸ ساعت مبلغ اضافه‌کاری پرداخت گردد و کارگران برای ۱۰ روز استراحت به خانه‌هایشان بروند. همچنین مقرر شد که افزایش حقوق‌ها، عقب نیفتادن مزدها، و حق بیمه کارگران مطابق با دریافتی و شغل کارگر- و نه به‌عنوان کارگر ساده- رد شود. به‌علاوه، بهبود کیفیت غذا و اسکان، سرویس حمل‌ونقل کولردار و مدرن، و پاکیزگی و بهبود سرویس‌های بهداشتی طبق استاندارد شرکت نفت رعایت شود. در سال ۱۴۰۲ نیز برای اجرایی شدن مقررات ۱۰/۲۰ و همچنین افزایش ۷۹ درصدی مزدها، کارگران از اردیبهشت دست به اعتصاب زدند که «نان برای زندگی، نه جان برای نان» نام گرفت. از سال گذشته و با پیشنهاد سندیکای کارگران فلزکار-مکانیک ایران موضوع قرار گرفتن همه کارگران [پروژه‌هی] شاغل در نفت و گاز در زیر پوشش شرکت نفت مطرح شد. یعنی کارگران مانند دهه‌های ۵۰ و ۶۰ رسمی باشند و پیمانکاران حذف شوند و مقررات رسمی شرکت نفت در مورد این کارگران اجرا گردد. در نتیجه، شعار ۱۴-۱۴ به میان کارگران برده شد و تبلیغ برای این موضوع در دستور کار همه کوشندگان سندیکایی قرار گرفت. از اوایل امسال، سندیکای کارگری خواست افزایش ۳۵ درصدی حقوق را اعلام کرد، ولی پیمانکاران مخالفت کردند و نزدیک به ۵ هزار کارگر پروژه‌هی را مجبور کردند که در اردیبهشت ۱۴۰۳ اعتصاب کنند. سندیکا و متحدانش در اطلاعیه ۳ خرداد ۱۴۰۳ کمپین حذف پیمانکاران از عرصه‌های نفت و گاز و «۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی» را اعلام و تاریخ شروع اعتصاب را اول تیر تعیین کردند.

این: قراردادهای پیمانکاری تا چه حد در این صنعت رواج دارد و چه موانعی بر سر راه این کمپین و اصولاً فعالیت‌های صنفی ایجاد می‌کند؟

مرگ: متأسفانه قراردادهای موقت بلای جان همه کارگران ایران و کارگران پروژه‌هی شده است. این بدعت ضدکارگری از زمان دولت آقای رفسنجانی آغاز گشت. امروزه شاید کمتر از ۳ درصد کارگران رسمی باشند که بیشتر نیروهای رده بالا و با تخصص و کارکنان دفتری را شامل می‌شود. با این نوع قراردادهای کارگران به‌هیچ‌وجه احساس امنیت شغلی ندارند و هر کوشنده صنفی می‌داند که با اولین اعتراض کارش را از دست خواهد داد. در طول کمپین‌ها از سال ۱۳۹۹ تا کنون ۶۳ کوشنده کارگری پروژه‌هی دستگیر شده‌اند و مجازات‌های مختلفی را تحمل کرده‌اند. عده‌ای از آنان همچنان در زندان‌اند. در کمپین ۱۴-۱۴ نیز دو تن

از کوشندگان پروژه‌هی دستگیر شدند که از سرنوشت آنان اطلاعی نداریم. متأسفانه کارگران را با دستگیری، پرونده‌سازی، اخراج، و تهدید مجبور می‌کنند که ارتباط با سندیکا را قطع کنند. با وجود آنکه فعالیت سندیکا بسیار محدود و کوشندگانش زیر فشارهای امنیتی‌اند، کنار کشیدن این کوشندگان ضربه بزرگی به فعالیت‌های سندیکایی است. مگر با این شرایط سندیکا چند کوشنده را در سال می‌تواند آماده فعالیت‌های صنفی کند؟ اما قدرت لایزال کارگری همیشه رهبران را از دل اعتصاب‌ها بیرون می‌دهد.

ا.ن: رابطه این پیمانکاران یا کارفرمایان با دستگاه‌های حکومتی چگونه است. آیا کارگران برای کسب حقوق صنفی‌شان می‌توانند از راه نهادهای دولتی یا قضایی با پیمانکاران و کارفرمایان برخورد کنند؟

م.ر.گ: پیمانکاران کوچک با مافیای نفتی ارتباط آن‌چنانی ندارند. اما شرکت‌های مادر بی‌تردید با مافیا برای تصاحب بخشی از سودهای ده‌ها میلیون دلاری مناقصه‌ها حتماً ارتباط دارند. فقط یک نمونه از آن بالا رفتن قیمت دلار است. شما حساب کنید پیمانکار مادری که قراردادهايش را به دلار می‌بندد با بالا رفتن قیمت دلار، بدون آنکه دست به سیاه و سپید بزند، چقدر سود به دست می‌آورد. از راه‌های قضایی هم مافیای نفتی این اجازه (برخورد کارگران با پیمانکاران) را نمی‌دهد. ما پرونده‌ای در اداره کار بوشهر داریم که به ضابطان قضایی وزارت کار و دادگستری اجازه ورود به پتروشیمی را ندادند. این پرونده هنوز در اداره کار بوشهر موجود است. به‌اضافه اینکه کاغذبازی‌ها کارگران را از شکایت منصرف می‌کند. سندیکای ما ده‌ها نامه و مدرک در ارتباط با خلافکاری‌های پیمانکاران به بازرسی وزارت کار، بازرسی شرکت نفت، حراست مهندسی توسعه نفت (متن)، و بخش آموزش شرکت نفت داد که بتوانیم دو پیمانکار را از پروژه‌ها بیرون کنیم.

ا.ن: موفقیت‌های کمپین ۱۴-۱۴ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این کمپین چه دستاوردهایی برای کارگران داشته است؟

م.ر.گ: البته کمپین هنوز در ابتدای راه است، ولی تا امروز بیش از ۱۰۰۰ کارگر با قرارداد ۱۴-۱۴ سر کار رفته‌اند. نه‌تنها کمپین ۱۴-۱۴، بلکه همه کمپین‌ها مهم‌ترین موفقیت‌شان در این است که کارگر پروژه‌هی فهمید چه قدرتی در اتحاد نهفته است. به همین خاطر، کارگران نه‌فقط در کمپین‌ها، بلکه در طول سال از قدرتشان استفاده و با سودجویی کارفرمایان مقابله می‌کنند. کمپین‌ها باعث شده‌اند که مزدها افزایش خوبی داشته باشد و مسائل رفاهی کارگران تا حدودی بهتر شود، اما تا اوضاع مطلوب هنوز راه بسیاری در پیش داریم.

ا.ن: لطفاً درباره تجارب عملی به دست آمده از اعتصاب کارگران در بهبود شرایط کاری و مزد بیشتر توضیح دهید.

م.ر.گ: یکی از تجارب خوبی که هم سندیکا و هم کارگران به دست آورده‌اند ایجاد راه‌های ارتباط موثرتر است. نام سندیکای کارگران فلزکار-مکانیک برای تقریباً اکثر کارگران پروژه‌یی آشناست و ما را سندیکای کارگری می‌خوانند. تجربه دیگر استفاده از برخی مشخصه‌های بازار کار به‌ویژه در رابطه با کارگران پروژه‌یی در صنایع نفت و گاز در جنوب است که بدون کمترین درگیری و با ترک محل کار عملاً به کارفرما می‌فهمانند که بدون کارگر مجرب هیچ پروژه‌ای به نتیجه نخواهد رسید. تجربه دیگر ارسال اخبار پروژه‌ها و خلافاکاری پیمانکاران است، آن هم با کمترین هزینه. پرورش کادرهای باارزش در طول سال با تولید محتوا و نشان دادن راهکار در زمان اعتصاب یا اخراج همراه است. در مورد شرایط کاری فقط می‌توانم بگویم که مزد کارگران از سال ۹۹ تا کنون به‌مراتب بیشتر و در مواردی چند برابر شده است. کارزار ما برای افزایش مرخصی‌های کارگران پروژه‌یی صنایع نفت و گاز از ۱۰ روز در ماه به ۱۴ روز در ماه پیشرفت خوبی داشته و در حال گسترش است. کیفیت غذا، سرویس‌های بهداشتی، محل خواب، سرویس‌های رفت‌وآمد، و وضع لیست بیمه‌ها تا حدودی بهتر شده است، اما هنوز در حد استاندارد شرکت نفت نیست. همچنین، حذف دو پیمانکار از پروژه‌های نفت و گاز از راه اطلاع‌رسانی کارگران و تلاش سندیکا صورت گرفته است. مهم آگاهی کارگران به حقوق خودشان است. کارگر پروژه‌یی توانسته است با موفقیت اعتصاب کند و جامعه و خانواده را نیز در کنارش داشته باشد.

ا.ن: برای مقابله با اقدامات اعتصاب‌شکنانه کارفرمایان از چه شیوه‌هایی استفاده شد و موفقیت در این راه تا چه حد بود؟

م.ر.گ: تحریم کارگری شیوه مؤثری برای مقابله با دسیسه‌های پیمانکاران است. با تحریم کردن پروژه‌هایی که با کارگران بد رفتاری می‌کنند و سعی بر کلاهبرداری دارند، عملاً پروژه‌های هدف قرار گرفته با معضل تأمین کارگر روبه‌رو می‌شوند. اعلام تحریم‌ها از سوی سندیکا بلائی جان کارفرمایان گشته است و بسیاری از کارفرمایان از این تحریم‌ها می‌ترسند، چون که عملکرد آن تا حدودی موفق بوده است. بسیاری از کارفرمایان برای آنکه بتوانند تحریم‌های کارگری را دور بزنند شرکت‌هایشان را به نام برادر و یا همسرشان می‌کنند که البته زود دستشان رو می‌شود. البته باید گفت که بالا بودن آگاهی کارگران بیکار و نرفتن به سر کار برادران اعتصابی‌شان مهم‌ترین شکل مبارزه با کارفرمایان اعتصاب‌شکن است.

این: آیا نتیجه انتخابات اخیر، یعنی تشکیل دولت مسعود یزشکیان و قول و وعده‌های انتخاباتی او، می‌تواند تأثیری در وضع معیشت و فعالیت‌های صنفی کارگران داشته باشد؟

م.رگ: نظر سندیکا این است که سیستم معیوب است و با عوض کردن یک قطعه آن نمی‌توان عملکرد این ماشین تولید دروغ و موّلد اختلاس و رانت را تغییر داد. با عوض کردن برف‌پاک‌کن‌ها موتور معیوب درست نمی‌شود.

این: آیا سندیکای کارگران فلزکار-مکانیک ایران در مورد کمپین ۱۴-۱۴ با اتحادیه‌های دیگر کشورها در تماس بوده است؟ این اتحادیه‌ها به چه نحوی می‌توانند به این کمپین کمک کنند؟

م.رگ: سندیکای فلزکار-مکانیک ایران از یک دهه پیش عضو کامل اتحادیه جهانی اینداستریال بوده است. همان‌طور که در تمام اقدامات سندیکایی دیگر در این دوره سازمان‌دهی کرده‌ایم، از حمایت اینداستریال و همه نهاد‌های مرتبط و وابسته‌های آن از سراسر جهان، از جمله اتحادیه‌های کوچک و بزرگ کارگری که در صنایعی مانند نفت و پتروشیمی و خودروسازی فعالیت می‌کنند، برخوردار بوده‌ایم. در دو ماه گذشته، از رهبری اینداستریال، سندیکای فلزکاران سوئد، و اتحادیه‌های کارگری عرصه انرژی و همچنین صنایع سنگین در کانادا، دانمارک، هند، فرانسه، و استرالیا حمایت مداوم دریافت کرده‌ایم. در بریتانیا شاهد ابتکارها و پیام‌های همبستگی از GFTU فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری (و RMT سندیکای خوش‌نام و پیشرو رانندگان و کارگران قطار و وسایط حمل‌ونقل زمینی و دریایی بریتانیا) بوده‌ایم. حمایت آنها برای ما تشویق بزرگی است. در حال حاضر، برای ما کافی است بدانیم که همکاران ما در کشورهای جهان از مبارزه ما، اهداف آن، و شرایط دشوار فعالیت ما آگاه هستند. اینکه ما تنها نیستیم! آگاهی روزافزون بین‌المللی از مبارزه ما منبع انگیزه و افتخار بزرگی برای ما است. امیدواریم این فعالیت‌ها گسترش و تعمیق پیدا کند.

این: با سپاس از شما و به امید موفقیت‌های بیشتر برای سندیکای شما و همه کارگران در این مبارزات صنفی.

گزارش ابراهیم شیخی از کوشندگان سندیکایی کارگری و بازنشستگی شهرستان رامهرمز در خصوص درمان



نقش کانونها در موضوع درمان بازنشستگان چیست و کجاست؟

اخیرا ریه ام خود به خود سوراخ شد، ضمن اینکه تنها بیمارستان محل سکونتم شهرستان رامهرمز با عنوان بیمارستان “مادر رامهرمز” حتی با وجود حضور با تاخیر پنج ساعته دکتر شاهرخ ملکی پزشک جراحی عمومی شیفت بیمارستان از ابتدایی ترین کار کمکه‌های اولیه یعنی سوراخ کردن از پهلو جهت خارج شدن هوا از ریه را هم عاجز و ناتوان بود، (همکاری نکرد) اجبارا قبل از شروع بامداد تاریخ ۹ مرداد ۱۴۰۳ به همراه خانواده با ماشین شخصی به بیمارستان جندی شاپور اهواز مراجعه کردم به محض ورود به اورژانس بیمارستان با راهنمایی واحد تریاژ به جراحی سی- پی- یو بیمارستان راهنمایی و به مدت کمتر از ۱۵ دقیقه کار سوراخ و شلنگ گذاری را انجام داد که از واحد سی- پی- یو و یک پرستار جوان هم‌تبار از ایل جلیل طیبی بود تشکر ویژه دارم. سه روز داخل اورژانس جراحی، چهار روز هم داخل بخش جراحی عمومی بستری بودم پس از یک هفته با رضایت شخصی از بیمارستان دولتی جندی شاپور مرخص و به بیمارستان خصوصی مهر مراجعه با دستور جناب دکتر صادق خدابخشی فوق تخصص جراحی قفسه سینه بستری، تحت عمل جراحی قرار گرفتم و ۲۴ ساعت بعد از بیمارستان مرخص شدم. حالا: من بدو بدو برای دریافت هزینه درمان که به هوای بیمه تکمیلی از بستگان قرض گرفته تا از بیمه تکمیلی پس گرفته شود: ۱- یک هفته بعد از ترخیص مراجعه به بیمارستان برای دریافت فاکتور ۲- مراجعه به دفتر کارگزاری تامین اجتماعی. ۳- ارجاع مجدد به بیمارستان جهت تائید نهایی مجدد. ۴- پس از یک هفته مراجعه به بیمارستان و دریافت فاکتورهای تائید نهایی. ۵- مراجعه مجدد و ثبت در دفتر بیمه کارگزاری تامین اجتماعی. ۶- ارجاع به مرکز درمانی تامین اجتماعی. و.... همچنان پس از یک ماه سیکل بروکراسی ادامه دارد و هنوز به بیمه تکمیلی

نرسیده ام. سوال اینجاست نقش کانونها در دفاع از درمان بیمه گزار کجاست؟ چرا اینهمه مکافات؟

سندیکای کارگری: این در حالیکه بیمارستان هایی چون میلاد در تهران و بیمارستان غرضی اصفهان بخش ویژه و لوکس (VIP) در این بیمارستانها برای ثروتمندان و اتباع کشورهای خارجی از جیب بیمه گذران تامین اجتماعی درست کرده اند. پول این خدمات ویژه به جیب چه کسی و در چه راهی خرج می شود، شیطان می داند و اعضای هیات مدیره کانون عالی.

خدا تو را نخواهد بخشید!

مرتضوی وزیر کار از کارگران حلالیت طلبید و گفت: «انشالله خدای کارگران از ما راضی باشد» چه کرده مرتضوی که از کارگران حلالیت می خواهد؟ مگر او نمی داند که: «عبادت به جز خدمت خلق نیست/ به تسبیح و سجاده و دلچ نیست» چگونه خدای ما می تواند بدون رضایت بنده اش از تو راضی باشد حق زحمتکشان پایمال کن، چگونه؟؟؟؟ کوشندگان کارگری می دانند در این سیستم سرمایه داری نئولیبرال با عوض کردن برف پاکن، موتور خوب کار نخواهد کرد. مرتضوی یکی از قطعات این ماشین معیوب است، او موجودی بی احساس و عاشق شهرت و از قدرت یافتن در این سیستم آن چنان خود را گم کرد که دروغ گفت، علیه سفره های زحمتکشان تلاش کرد و در دوران او حداقل ۵۰ درصد سفره های زحمتکشان بی رنگ شد. در شورای عالی کار آنچه از دستش برآمد انجام داد تا زحمتکشان حتا نفس نکشند. خط فقر در زمان وزارت این ناپاک به مرز ۴۰ میلیون رسیده است. همسان سازی بازنشستگان را با دروغگویی انجام نداد، طلب های تامین اجتماعی را از دولت نه تنها نستاند بلکه تلاش کرد با ماست مالی این رقم را کاهش دهد تا اندوخته های زحمتکشان به جیب مافیا برود. بانک رفاه، آلومینیوم جنوب، پتروشیمی سازند اراک در زمان ایشان فروخته شد تا دست تهی کارگران خالی تر از همیشه شود. اما مهمترین ضربه ای که به زحمتکشان زد در قضیه برنامه هفتم توسعه بود که نه تنها از کلیت وزارت کار و تامین اجتماعی دفاع نکرد بلکه اجازه نابودی سازمان تامین اجتماعی را داد. از مهرماه کلیه حق بیمه های واریزی به اداره دارایی خواهد رفت. به واسطه عملکرد ایشان و معاونین بی ریشه تر از خودش با بالا گرفتن مشکلات معیشتی زحمتکشان، بیکاری، حوادث کاری، افزایش دلالتان نیروی انسانی، سرقت افزایش یافته است. پولی شدن درمان در دوره ایشان سرعت گرفته است و با ندادن طلب های بیمارستان ها، داروخانه ها، کلینک ها قرارداد های این مراکز با بیمه تحمیلی آتیه سازان لغو شده است. همکاری با مافیای کانون عالی در شکستن کمر بازنشستگان از افتخارات کثیف ایشان است. کارگران تو را ای ناپاک حرام کرده اند!

مصاحبه خسرو رنجبر از بازنشستگان متحد تهرانی (فلزکار، بافنده، چاپ، شهاب خودرو، فیلکو) با اینلنا

چرا بازنشستگان کارگری از لیست همسان‌سازی خط خوردند؟ / شرکت‌های شستا را بدون اطلاع و رضایت بیمه‌شدگان نفروشید! بی‌نصیب گذاشتن بازنشستگان تامین اجتماعی از منابع همسان‌سازی، یک ظلم علیحده است، ما مالیات می‌دهیم اما پول آن خرج دیگران می‌شود!

بازنشستگان تامین اجتماعی در وضعیتی دشوار به سر می‌برند؛ امید چندانی به اجرای متناسب‌سازی در این صندوق نیست؛ ضمن اینکه نگرانی بابت سرنوشت شرکت‌های زیرمجموعه این صندوق بالا گرفته است؛ مدیران تامین اجتماعی و شستا خبر از فروش تعدادی از این شرکت‌ها داده‌اند؛ آیا قرار است بنگاه‌هایی که جزو سرمایه تاریخی کارگران هستند، به سادگی و بدون شفافیت و ارائه اعداد و آمار اقناع‌بخش به فروش برسد؟! «خسرو رنجبر» فعال صنفی بازنشستگان تامین اجتماعی، به تشریح دغدغه‌های مستمری‌بگیران این صندوق می‌پردازد، او مسائل بااهمیتی را طرح می‌کند که باید مدیران جدید تامین اجتماعی مد نظر قرار دهند. رنجبر قبل از هر چیز به تغییر رویه پرداخت حقوق‌ها اعتراض می‌کند: «تأخیر در پرداخت حقوق بازنشستگان (مستمری) به هیچ عنوان قابل قبول نیست و هیچ عذر و بهانه‌ای در این زمینه پذیرفته نمی‌شود؛ پاسخ بازنشستگان این است که چنانچه مدیران مربوطه توان تامین منابع مالی برای پرداخت به موقع حقوق بازنشستگان را ندارند استعفا بدهند و افراد توانمندتر جایگزین شوند؛ نباید در پرداخت مستمری ماهانه‌ی بازنشسته‌ای که یک سوم خط فقر حقوق می‌گیرد، تأخیر شود، عدالت و انصاف نیست». او با بیان اینکه بازنشستگان از همه سو تحت فشار هستند؛ اضافه می‌کند: اگر مدیران تامین اجتماعی توان تامین به موقع منابع برای پرداخت حقوق بازنشستگان را ندارند. لطف بفرمایند به بانک رفاه کارگران که متعلق به سازمان تامین اجتماعی است دستور بدهند تا جرائم وام بازنشستگان به واسطه تأخیر پرداخت مستمری لغو شود، این حداقل کاری است که می‌توانند انجام دهند. خسرو رنجبر در ادامه به عدم اجرای همسان‌سازی و نامعلوم بودن زمان اجرای آن اعتراض می‌کند: «با وجود گذشت پنج ماه از سال

و تامین منابع مالی همسان سازی از طریق افزایش یک درصدی مالیات بر ارزش افزوده که تقریباً به همه کالاها و خدمات تعلق می‌گیرد و مرتب به صندوق دولت ریخته می‌شود، چرا این قانون اجرایی نمی‌شود و چرا بارها اعلام کرده‌اند بازنشستگان کارگری باید این یک درصد را بپردازند اما منابع حاصل از آن فقط برای بازنشستگان دولت است؟» به گفته وی، بی‌نصیب گذاشتن بازنشستگان تامین اجتماعی از منابع همسان‌سازی، یک ظلم علیحده است، ما مالیات می‌دهیم اما پول آن خرج دیگران می‌شود! «احتمال فروش شرکت‌های شستا، نگرانی دیگر بازنشستگان کارگری است» خسرو رنجبر با بیان این جمله می‌افزاید: طبق فرمایش جناب آقای عارف نوری مدیر عامل شستا، قرار است ۵۸ شرکت کم‌سود به فروش گذاشته شود؛ چند سوال در این رابطه مطرح می‌شود؛ میزان سودآوری شرکت‌های شستا و این ۵۸ شرکت و بیلان مالی آن‌ها چقدر و چگونه است؛ چرا گزارش مالی دقیق و شفاف به صاحبان اصلی آن‌ها یعنی کارگران شاغل و بازنشسته ارائه نمی‌دهند؛ چرا این شرکت‌های ادعایی سودده نیستند؛ آیا وقتی آن‌ها را از دولت تحویل گرفتند زیان‌ده بودند؛ اگر اینگونه است، چرا آن‌ها را در عوض مطالبات خود قبول کردند؟ او ادامه می‌دهد: نحوه فروش این ۵۸ شرکت چگونه است، با چه قیمتی و طی چه مکانیسمی قرار است به فروش برسند و پول فروش این ۵۸ شرکت را کجا قرار است هزینه کنند؟ این فعال صنفی بازنشستگان اضافه می‌کند: چرا زمانی که شرکت زیان‌دیده و متضرر هپکو خریداری و یا تهاتر شد و یا شرکت‌های این‌چنینی را به جای بدهی دولت تهاتر کردند، در مورد تزریق نقدینگی در آن‌ها اطلاع‌رسانی نشد؛ آیا امثال این شرکت‌ها با تزریق پول بیمه‌شدگان به سوددهی رسیدند و حالا قرار است دوباره به ثمن بخش به فروش برسند؟ او با تأکید بر اینکه «باید پرسید قصد مدیران از دست اندازی به اموال سازمان تامین اجتماعی که بین‌النسلی و متعلق به تمام کارگران و بازنشستگان است، چیست» تصریح می‌کند: با این تصمیمات نابخردانه، مطمئناً سازمان تامین اجتماعی به سمت ورشکستگی می‌رود؛ مگر سود شرکت‌های شستا نباید نصیب بیمه‌شدگان شود؛ به راستی از کجا و با کدامین منابع مالی می‌توانند پرداخت مستمری بازنشستگان را تامین اعتبار کنند؟!

اوجگیری یکشنبه‌های اعتراض!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در ۱۱ شهریور تجمعات اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی رنگ دیگری به خود گرفت و افشار زحمتکش دیگری را به جنبش اعتراضی اضافه کرده است. طبق معمول همه هفته بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای تهران، رشت، کرمانشاه، شوش، اهواز و بازنشستگان مشهودی نیز این هفته اضافه شدند. در کرمانشاه متحد بازنشستگان تامین اجتماعی و فرهنگی و مخابرات و در تهران نیز بازنشستگان تامین اجتماعی و فرهنگی اعتراض هفتگی خود را برگزار کردند. در تهران شعار: «وعده میدید عمل کو/ دشمنای دروغگو» در واکنش به عدم همسان سازی برای بازنشستگان تامین اجتماعی فریاد زده شد. همچنین شعارهایی در حمایت از پرستاران، آزادی کارگران و بازنشستگان زندانی داده شد. بازنشستگانی که در گرمای شدید با سفرهای های خالی و دروغ های بسیار شنیده شده برای بهبود وضعیت معیشتی و درمانی خود به میدان اعتراض آمده بودند. اما این همه تجمعات یکشنبه‌های اعتراض نبود. در اراک کارگران واگن پارس، در بهبهان پرستاران، در اصفهان بازنشستگان فولاد، در ایلام متقاضیان مسکن ملی، در تهران داوطلبان معترض به کنکور و رانندگان تاکسی برقی را هم باید اضافه نمود. تمامی این تجمعات یک منشأ دارد و آن دروغ‌گویی مسوولین و عمل نکردن به قانون است. مافیا آنچنان در همه عرصه‌ها جولان می‌دهد و قانون را زیر پا می‌نهد که در تمامی این ۴۰ سال دیده نشده بود. حاکمیت نئولیبرالیسم یعنی این.

محبوب وزیر کار دلخواه مافیا!

مدتی است خانه کارگر برای وزیر کردن علیرضا محبوب دست و پا می زند و خبرگزاری ایلنا را تبدیل به یک رسانه تبلیغی برای این منظور نموده است. البته خانه کارگر نمی گوید که اعضایش چون محبوب و سهیلا جلودار زاده در زمان تصدی کرسی مجلس چه قوانینی را به نفع طبقه کارگر مصوب نموده اند؟ و یا وزیر کارشان آقای حسین کمالی و ربیعی چه گلی به سر زحمتکشان زده اند؟ جز اینکه هر چهار نفر نوکر دستورات صندوق بین المللی پول و مافیای ایران بوده اند؟ مافیا برای محبوب چنین تبلیغ می کند: علی قیاسی عضو هیات مدیره کانون کارگران ساختمانی به ایلنا می گوید: «ارتباط خوب محبوب با تمام شرکای اجتماعی» کسی نیست از ایشان پرسد که این ارتباط خوب چرا به گسترده تر شدن بیمه کارگران ساختمانی نینجامیده است؟ که هیچ، کارگران ساختمانی را هم به زور بیمه می کنند. اصغر برشان دبیر اجرایی خانه کارگر می گوید: «در حوزه روابط کار و تامین اجتماعی از محبوب مسلط تر نداریم» البته بهتر بود می گفت بی خیال تر از او نداریم. پرونده سیاه خانه کارگری ها به ویژه محبوب برای زحمتکشان بسیار شفاف است. آیا به جز ثروتمند تر شدنش، عملی دیگر از او سر زده است؟ محبوب اول شفاف سازی کند که چه میزان ثروت دارد و این ثروت از کجا آمده؟ بعد بگوید در زمان نمایندگی مجلس چه کرده است؟ مثلن چرا کارگاههای زیر ۵ نفر از شمولیت قانون خارج شده اند؟ قراردادهای موقت چرا اجرایی گردیده؟ چرا دست اندازی به سازمان تامین اجتماعی در زمان او اتفاق افتاده است؟ آقای محبوب و کمالی شفاف سازی کنند چند دفعه و چه میزان از پول سازمان تامین اجتماعی توسط دولت به صورت وام!! از صندوق با نظارت ایشان برداشته شده؟ که هنوز به صندوق پس داده نشده است؟ آقای ربیعی مگر همان کسی نیست که بارها اعضای کارگری شورای عالی دستمزد را در آخرین روزهای تعیین حداقل دستمزد به دلیل اینکه چند درصد بالاتر از قیمت کارفرمایان گفته بودند را به زندان تهدید کرده است؟ ایشان و حسین کمالی به عنوان وزیر کار چه نقشی در سیاه کردن زندگی معیشتی زحمتکشان با پایین نگه داشتن درصد افزایش حداقل حقوق داشته اند؟ مگر وضع معیشتی و درمانی کنونی کارگران و بازنشستگان ایران دست پخت خانه کارگری ها با وزیران کارش چون حسین کمالی و ربیعی و نمایندگان مجلس سهیلا جلودارزاده و علیرضا محبوب نیست؟ امروز اگر کارگران و بازنشستگان گرسنه اند و درمان مناسبی ندارند نتیجه عملکرد این افراد است که نفرین نیمی از جمعیت کشور ایران را پشت سرشان دارند. همه اینها به کنار، خانه کارگر تاکنون از کدامیک از اعتراضات کارگری حمایت کرده؟ از هفت تپه گرفته تا فولاد و ذوب آهن و کارگران نفتگر؟ در خصوص اعتراضات هفتگی بازنشستگان در شهرهای ایران به جز سنگ اندازی چه عملی از آنان سر زده است؟ اگر راست می گویند و طرفدار مافیا نیستند در خصوص اعتراضات واگن پارس پیشقدم شوند و از رییس جمهوری که برایش تبلیغ کرده اند بخواهند به نفع کارگران وارد عمل شود. یا به میان ۲۴ هزار کارگر اعتصابی پروژه ای رفته

سخنانشان را بشنوند و موضوع را طبق قانون حل کند. بی تردید زحمتکشان وزیر طرفدار کارفرما و مافیای نمی خواهند. هیات تحریریه نشریه کارگری پیام سندیکا

چرا کارگران خودکشی می کنند؟ (۱)

در چند هفته اخیر خودکشی کارگران پتروشیمی چوار ایلام خبرساز شد، ولی هیچ کس به دنبال واکاوی ریشه این حوادث نبود. از سال ۱۴۰۱ تاکنون ۸ کارگر این پتروشیمی به دلایل مختلف دست به خودکشی زدند. طبق آمار رسمی خودکشی در میان مردم ایلام در صدر خودکشی های کشور قرار دارد و همچنین خودسوزی زنان. ایلام منطقه ای است که بیکاری، اعتیاد، فقر وحشتناک و به دنبال آن، مسایل فرهنگی عشیره ای و رسومات عقب مانده رفتاری در آنجا بیداد می کند. این عقب ماندگی فرهنگی باعث کودک همسری، آزار زنان، ازدواج های تحمیلی خانوادگی گردیده است. اما آنچه در پتروشیمی چوار ایلام می گذرد آن چنان روح و روان کارگران را می آزارد که آنان چاره را در خودکشی می ببینند. برای جمع بندی این فشارهای روحی و روانی در پتروشیمی ایلام و مناطقی که کارگران، با کار سخت روزگار می گذرانند می توان به: ۱- عدم امنیت شغلی و چند ماهه و یا یک ماهه بودن قراردادها ۲- عقب افتادن چند ماهه حقوق هایی که بسیار ناچیز هستند ۳- بی پناهی کارگران در مقابل کارفرمایان زورگو که نان کارگران دستشان است ۴- فشار کاری که سرپرستان برای خود شیرینی به کارگران اعمال می کنند ۵- تهدید کارگران بومی با بیکاران غیر بومی ۶- شرایط بد کاری از جمله نبود ایمنی استاندارد، غذای نامناسب و تحقیر آمیز همچون سیب زمینی آب پز، استراحتگاههای کثیف و پر تعداد، سرویس های غیربهداشتی و کثیف، آب آشامیدنی غیر استاندارد، حمام های بدون چراغ-شیر-درب-آب داغ ۷- نبود هیچ تفریحی بعد از کار پر مشقت و روی آوری کارگران به اعتیاد ۸- غم دوری از خانواده و نبود هیچ آینده روشنی ۹- کار در هوای بسیار گرم ۱۰- سرکوب مبارزات کارگران. اما از همه مهمتر بی پناهی زحمتکشان و نبود سندیکا‌های کارگری به عنوان سنگر کارگران و تحقیر هر روزه کارگران از بقال محل به دلیل بدهی تا کارفرما و عواملش و نیروهای امنیتی و انتظامی که سرکوب روحی را به همراه می آورد. همه اینها در حالی است که ثروتی که از سوی کارگران تولید می شود و کارگران نظاره گر آن هستند، مافیا با ماشین های آنچنانی کولردار در پتروشیمی برای بازدیدهای دوره ای جولان می دهند. به اینها فضای مجازی و انتشار اخبار دزدی ها، اختلاس ها، زندگی های عیاش مابانه فرزندان مافیا را که به دست کارگران می رسد را، اضافه کنید. آن هم در شهرهای کوچک و در استراحتگاههایی با امکانات فاجعه آمیز که شب ها کارگران دور هم هستند و این خبرها آن چنان روح و روان کارگران را به هم می ریزد که کارگران را به افسردگی و مرگ می کشاند. بیش از ۴۰ سال است که هیچ خبر خوشی در مورد کارگران ایران نیست به جز حمله به دستاوردهای کارگری و کوچک شدن سفره ها و شرمندگی پدر میان خانواده. پدری که در فرهنگ عشیره ای و روستایی باید

قدرتمند و حلال همه چیز باشد. نمادی از قدرت و شکوه هم برای فرزندان و هم برای همسر و هم برای کل خانواده. در روانشناسی این عامل سرکوب سفید و شکنجه نادیدنی، هم جامعه و هم فرد را به سمت انفعال و نیستی می برد. فردگرایی که سرمایه داری تبلیغ می کند تا شما خود را در این دریای طوفانی زندگی بی پناهی بیابی و تن به بردگی و هرگونه زورگویی و اعمال شنیع انسانی بدهی. اینجاست که فکر خودکشی وارد زندگی کارگران می شود. (ادامه دارد)

کانون عالی چرا سکوت کرده است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، پس از انتشار مطالبی از سوی آقای مینایی وکیل کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی در فضای مجازی و اشاره ایشان به تخلفات عدیده اعضای هیات مدیره کانون عالی به ویژه در خصوص ویژه خواری ها و استفاده از رانت صندلی های خود، کانون عالی در خصوص این سخنان که بیش از ۱۶ روز از انتشار آن می گذارد سکوت نموده و واکنشی نه تایید و نه تکذیب از خود نشان نداده است. اینکه بخشی از اعضای هیات مدیره کارخانه دار هستند از جمله آقای اسدی ریاست کانون که کارخانه پهباد سازی دارند و دیگرانی که با تکیه دادن چندین ساله در این منصب به ثروت رسیده اند سوالاتی را در بین بازنشستگان به وجود آورده است که مگر در هیات مدیره کانون عالی چه پخش می کنند که اعضای این کانون عالی به ثروت می رسند؟ آیا سکوت در خصوص اجرا نشدن ماده ۹۶ و تلاش نکردن برای بهبود وضعیت معیشتی بازنشستگان، عامل این ثروت است؟ آیا چراغ سبز نشان دادن به تملک بانک رفاه توسط دولت و فروش بی ضابطه و ارزان کارخانه های شستا به آقازاده ها و مافیای باعث این ثروت گشته است؟ در هفته گذشته معلوم شد کارخانه آلومینیوم جنوب را می خواهند قسطی بفروشند تا همسان سازی را اجرا کنند. چرا کانون عالی به جای اعتراض به فروش اموال کارگران و بازنشستگان آن را تایید کرده است؟ چرا کانون عالی به دنبال گرفتن بدهی های سازمان از دولت نیست؟ چرا هیچ کاری برای متوقف کردن پولی شدن بیمارستان ها و کلینیک های ملکی تامین اجتماعی نمی کند؟ از سوی دیگر شنیده های حاکی است سال گذشته باغی در شهریار توسط علی اصغر بیات عضو هیات امنای تامین اجتماعی و کانون عالی خریداری شده و همچنین یک آپارتمان در منطقه ۳ اعیان نشین تهران، خیابان دروس خریداری نموده اند. این در حالیست که چندین آپارتمان در پاسداران و سعادت آباد طی چند سال گذشته بنام دختر و پسرهای خود کرده اند. سوال بازنشستگان این است مگر آقای بیات یک بازنشسته چقدر حقوق می گیرد که می تواند هر سال به املاک خود این چنین اضافه کند؟ این ثروت های کثیف با پامال کردن زندگی میلیونها کارگر و بازنشسته بدست آمده تا مافیای سلامتی و معیشت زحمتکشان را پولی کند و مرگ را به خانواده های آنان ارزانی دارد. سیاست های ضد کارگری نئولیبرالیسم این چنین افرادی را پرورش می دهد. به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بارها

شنیده ایم که مسوولین عالی رتبه حکومتی از هزینه بر بودن بازنشستگان حرف می زنند و در صدد طرح قوانینی برای حذف بازنشستگان چه لشگری، کشوری و تامین اجتماعی از برنامه و بودجه سالیانه کشور هستند.

در حاشیه نشست سران و عده ((کانون عالی چی ها)) و گزارشات مبسوط ((ماست مالیزاسیون)) بازرسین کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی به تاریخ ۲۰/۳/۱۴۰۳ یکشنبه

مطلع شدیم این نشست با حضور هیات رئیسه و بازرسین فراری از مسئولیت ۲۰ خرداد ۴۰۳ در محل کانون عالی با حضور تنی چند از یاران کانونی از استان های کشور و دوستان کارشناس حقوقی به انجام رسید و بازرسین ظاهرا بی طرف گزارشات مبسوط و کاملی از روند فعالیت های کانون عالی ارایه نموده و مورد توجه حاضرین واقع گردیده!! و پیشنهادات متقن و موثری از ناحیه صاحب نظران انتخاب شده و فعالین فضای مجازی پیرامون اجرایی شدن ماده ۹۶ و همسان سازی (موضوع روز بازنشستگان) ارایه گشته که باید با سازمان و صاحب نظرانش به مذاکره و تبادل نظر گذاشته شود و از طرفی به گزارش بازرسین محترم تمام موضوعات صورتهای مالی و قراردادهای منعقدہ بیمه عمر و تکمیل درمان و هزینه های جاریه بدون نقص و ایراد مورد قبول حاضرین (در واقع دوستان کانونی) قرار گرفته!!؟؟ و از دیدگاه ایشان فاقد اشکال است !!؟؟ و اما سنوال:

- ۱- آقایان مسنول و بازرسین محترم (دم خروس و قسم حضرت عباس) یکجا معنی ندارد؟
- ۲- گفتار وکیل شما آقای مینایی با نشست صلواتی شما تطبیق نمی کند؟ ۳- حسابرسی یک مجموعه بزرگ مستلزم رسیدگی کامل سازمانهای تخصصی حسابرسی ست با ۴ تا سند فله ای و بدون رسیدگی کامل که حداقل یکماه چند کارشناس مالی را طلب می کند، نمی تواند مورد تائید باشد؟ ۴- توجیه بازرسین که اصلا از امور مالی سررشته ندارند و نظر گذری بعضا دوستان کارشنان قابل قبول نیست؟ ۵- در جانی که بازنشستگان محترم نان شب برای خوردن ندارند کمک مالی از اموال بازنشستگان برای کاندیداتوری فلان آقا برای دست یابی به مقام، وظیفه شما نیست و اصلا اجازه چنین کاری ندارید؟ ۶- بذل و بخشش های بی رویه و غیراستاندار شما از کیسه خلیفه در حیظه اختیارات شما نبوده و نیست؟ ۷- وظیفه شما بعنوان وکیل ۵ میلیون بازنشسته کارگری فقط پیگیری مفاد قانونی آنهم بدون مماشات از

مجرای صحیح آن است با پافشاری و استفاده از اهرم قدرتی و حمایتی موکلین ۸- شما می باید ادعای وکیل خودتان (آقای مینایی) را یا رد کنید و ذهن بازنشستگان را روشن کنید یا عیب کارتان را که بر ملا شده بر طرف کنید و شفاف سازی نمایید. ۹- به باورتان بیاموزید شما ارباب بازنشستگان نیستید که هر جور دلتان می خواهد بذل و بخشش کنید و حقوق بازنشسته زمین بماند. ۱۰- در ضمن آقایان مطالبه گر دیروزی (آگسته محترم، احسان شریف و ایکس و ایگریگ، یکرنگ بمانید و واقعا مطالبه گر باشید مثل شهیدان پاک باخته زیرا این نیز بگذرد!!!! ولی حق الناس بر گردن شما سنگینی خواهد کرد!!!!؟؟؟؟

۲۲/۳/۱۴۰۳ - رهگوی بازنشسته مستقل از قزوین

در کانون بازنشستگان رشت چه خبر است؟

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، هیات مدیره های بازنشستگی شهرها در همه حالت از کارهای هیات مدیره کانون عالی و کانون تهران کپی برداری کرده و خلافکاری های آنان را سرمشق خود قرار می دهند. شایع است که در کانون رشت اختلاسی ۷/۵ میلیارد تومانی توسط جوانی از کارمندان با حساب سازی در کانون رشت رخ داده است که هیات مدیره برای سرپوش گذاشتن به این گندکاری در نهایت او را به بیمه بیکاری معرفی کرده اند. از سوی دیگر باز شایعه ای دهان به دهان می گردد و هیچکدام از اعضای هیات مدیره هم آن را تکذیب نمی کنند مبنی بر اینکه فرزند یکی از اعضای هیات مدیره با تایید و مصوبه هیات مدیره کانون رشت در قسمت نگهداری به امرار معاش با فتوکپی مشغول است. البته اینها ریزه گندکاری ها و خلاف هایی است که می توان نام برد و ارزشی هم ندارد اما رانتی است که ایجاد شده و کانون هم آن را تصویب کرده است. همه کانون ها از کانون عالی گرفته تا کانون های شهرها از شفاف سازی مسایل کاری و مالی خود ابا دارند. هیات مدیره کانون تهران می گوید مسایل مالی محرمانه است. یعنی بازنشستگان که هر ماهه مبالغی از مستمری ناچیزشان کسر می شود برای دانستن هزینه کرد این مبالغ نامحرم هستند اما هیات مدیره دروغگو و پنهان کار محرم!!؟؟ چرا هیات مدیره ها نمی خواهند بگویند در طول تصدی صندلی هیات مدیره چقدر به ثروتمندان اضافه شده است؟

مصوبه های غیرقانونی در دولت جدید!

در خبرها آمده است: «برای آماده سازی زیرساخت خدمت رسانی به هموطنان زائر اربعین حسینی» تامین اجتماعی هم باید سهم خود را از این هزینه کرد بپردازد. هر چند هیات امنای سازمان تامین اجتماعی اعلام کرده: «تاکنون هیچ مبلغی از طرف صندوق ها بر اساس مکاتبه فوق واریز نشده است و هرگونه پرداخت منوط به طی تشریفات کامل حقوقی و اداری ذکر شده خواهد بود» و بعد ادامه می دهد: «اولین مصوبه ابلاغی هیات محترم دولت در اختصاص بودجه برای جلوگیری از حوادث غیرمترقبه برای زائران اربعین موید این مطلب است» اما موضوع اینجاست که چرا صندوق سازمان تامین اجتماعی در امری باید مشارکت کند، آن هم زمانی که همه مدیران فریاد ورشکستگی این صندوق را سالهاست فریاد می زنند؟ دوم اینکه حوادث غیرمترقبه بودجه خاص خود را دارد و ربطی هم به صندوق تامین اجتماعی برای پر کردن این اعتبار ندارد. اگر این صندوق پولی دارد چرا متناسب سازی را انجام نمی دهد؟ چرا بدهی اش به بیمارستان ها و داروخانه های طرف قرارداد را نمی پردازد؟ چرا بیمارستان هایش پولی شده اند و پزشکان متخصص حاضر به کار در این بیمارستان ها نیستند؟ چرا حقوق ها با تاخیر چند روزه پرداخت می شود؟ نمی شود هم ورشکسته بود و پول نداشت و هم تن به این برداشت غیرقانونی داد.

اعتراض بازنشستگان و کارگران در فضای مجازی به این موضوع است که سازمان تبلیغات اسلامی، و صدها بنیادهای مذهبی دیگر می توانند این امر مذهبی را به عهده بگیرند. چرا همه می خواهند بند رخت شان را به این درخت ثروت ببندند. سازمان تامین اجتماعی که با اندوخته کارگران از دهها سال پیش بنیاد گذاشته است اهداف معینی دارد که در اساسنامه آن به وضوح شرح وظایفش آمده است.

به عقیده سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران :

سازمان تامین اجتماعی یک سازمان مستقل از دولت است که توسط کارگران در دهه ۲۰ شمسی پایه گذاری شده است و همه ثروت آن متعلق به کارگران و بازنشستگان است. دولت و هیچ مقام دیگری حق ندارد این ثروت را به جز دادن خدمات به بیمه گذاران در جای دیگری هزینه کند.

بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی! (۱)

بسیار شنیده ایم که دولت به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است اما نمی دانیم این بدهی چگونه شکل گرفته است. مدیران سازمان تامین اجتماعی و دولت بارها گفته اند برای همسان سازی و افزایش مستمری ها پولی در بساط نیست و سازمان تامین اجتماعی ورشکسته است. نیمی از جمعیت کشور تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی و در حقیقت ۴۵ میلیون ایرانی درمناشان توسط این سازمان پوشش داده می شود. افزایش مستمری ها باعث خواهد شد بازنشستگان و خانواده هایشان کمی کمتر فشار گرانی را تحمل کنند. اما سیاست های ضد کارگری که سرمایه داری نئولیبرال اتخاذ کرده، نخواهد گذاشت زحمتکشان زندگی مناسبی داشته باشند به همین دلیل تلاش می کنند اندوخته های زحمتکشان و سازمان های مربوط به آنان را غارت کنند. بخشی از بدهی های دولت به سازمان تامین اجتماعی در زمان جنگ شکل گرفته است که به آن می پردازیم: ۱- برداشت های وام گونه در زمان جنگ از بانک رفاه کارگران برای پر کردن خزانه دولت جهت تامین کسری بودجه که آقایان محبوب و صادقی مبلغ دقیق و زمان برداشت و تعداد برداشت آن را می دانند. ۲- به عهده گرفتن حق بیمه ۱۸۴ صنف که در زمان جنگ با دولت همکاری می کرده اند که هنوز ۱۴ صنف همچنان حق بیمه شان باید توسط دولت پرداخت شود. ۳- معافیت کارگاههای کمتر از ۵ نفر که سهم کارفرما را دولت به عهده گرفت. مصوب سال ۱۳۶۱ ۴- حق بیمه دوران اسارت رزمندگان مصوب ۱۳۶۸ ۵- حق بیمه مدت خدمت جبهه و طول درمان جانبازان مصوبه ۱۳۷۴ ۶- حق بیمه جانبازان مشمول کسرکار مصوب ۱۳۷۴ ۷- پرداخت حقوق و مزایای کارکنان جانباز مصوب برنامه سوم ۹- ۲۳ درصد حق بیمه دوران سربازی و حضور داوطلبانه در جبهه افراد این موارد به معنای این است که زحمتکشان نه تنها با جان خود بلکه با پول و اندوخته های خود بار جنگ را به دوش کشیده اند اما هیچ نفعی برایشان نداشت و داغ فرزندان، پدران، برادران، همسران خود را همچنان به دوش می کشند. همینطور رنجی مضاعف از اینکه آقازاده های حرام لقمه ثروت کشور و اندوخته های زحمتکشان و سازمان تامین اجتماعی را با مافیای بازی به عشرت کدهای خود سر ریز می کنند. چنانچه دولت این بدهی های خود و دیگر بدهی ها را که در متن های بعدی نوشته خواهد شد را به سازمان بپردازد، سازمان به آسانی قادر خواهد بود مستمری ها را افزایش و همسان سازی را با نظارت نمایندگان واقعی بازنشستگان انجام دهد و سفره نیمی از کشور رنگین تر شود. این همت همه کارگران و بازنشستگان را می طلبد. (ادامه دارد)

بازنشستگان متحد تهران (فلزکار مکانیک ، بافنده ، چاپ ، شهاب
خودرو ، فیلکو)

انتشار خبر در دمای ۶۰ درجه به چه معناست؟

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، روابط عمومی گروه فولاد اکسین خوزستان خبری را به خبرگزاری ایلنا برای انتشار داده است (کد خبر ۱۵۱۶۵۱۳) که مصاحبه‌ای است با کارگران مشغول به کار در شرکت فولاد در دمای ۶۰ درجه آن هم در فصل تابستان. روابط عمومی می‌نویسد: «گرمای طاقت‌فرسا در کنار لرزش و صداها، فراوان در خط تولید شرایط بسیار دشواری را برای کارگران رقم می‌زند» این خبر چرا باید منتشر شود؟؟ در حالی که کارگران اخراجی فولاد در مقابل استانداری خوزستان دست به اعتراض زده‌اند. این کارگران همان کسانی هستند که علیه شرایط غیرانسانی کار که روابط عمومی با افتخار از آن یاد می‌کند سال گذشته دست به اعتصاب زده بودند. و برای بهتر شدن شرایط کاری همین کارگران پیمانکاری اکسین خوزستان در گفتگو با کارفرمای فولاد اخراج شدند. در روزهایی که کارگران عسلویه و خوزستان به کار در دمای بالا معترض هستند این خبر دهن کجی به این اعتراضات است. چه افتخاری است در دمایی که کار کردن در آن غیرانسانی است، کار کردن؟؟ در حالی که کارگران اکسین نه تنها دستمزد خوبی نمی‌گیرند و طبقه بندی مشاغل نشده‌اند، امنیت شغلی هم ندارند. نمایندگانشان اخراج شده‌اند و مجبورند در این شرایط کار کنند. هیچ کارگری طبق قانون کار نباید در دمای بیش از ۵۰ درجه کار کند این را قانون می‌گوید. در این شرایط کار کردن و جیب کارفرما را پر کردن هیچ افتخاری ندارد. آن هم کارفرمایی که به قانون تمکین نمی‌کند. بازرسی وزارت کار و طب کار پیمانکار به کارگران نمی‌گوید در اینگونه دماها کار کردن چه عوارضی دارد. چه بر سر پوست، مو، کلیه، چشم، شش‌ها می‌آید. آیا کارگر می‌داند بعد از ۱۵ سال کار به کم‌بینی، پیر چشمی مبتلا خواهد شد؟؟ سرطان پوست می‌گیرد؟؟؟ کلیه‌های خود را به دلیل عرق زیاد به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌کند؟؟ اکثرن با مشکلات ریوی دست به گریبان خواهند بود؟؟ آیا در روزگار پیری پیمانکاران قدر دان کارش خواهد بود؟؟ به نظر ما انتشار این خبر علیه اعتراضات کارگران در دمای بالا و اعتراضات نمایندگان اخراجی کارگران فولاد خوزستان است.

هیأت تحریریه مجله کارگری پیام سندیکا

فعالیت‌های سندیکایی را چگونه شروع کنیم؟

هر اقدام دسته‌جمعی کوچک مانند جویبار کوچکی است که راه را برای رودخانه باز خواهد کرد و فعال سندیکایی مانند راهنمایی است که مسیر جلو رفتن و حرکت را به کارگران نشان می‌دهد. هر اندازه که اقدامات دسته‌جمعی گسترش یابد و حرکت رو به جلو برود، به همان اندازه جویبارها بهم می‌رسند و راهنمایان به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند. نکته‌ای که باید در امر تشکل مورد توجه قرار گیرد این است که باید از خواست‌های کوچک شروع کرد تا کارگران به دلیل موفقیت و رسیدن به مطالباتشان، تشویق به شرکت بیشتر در مبارزه شوند. اما البته این کار همیشه مقدور نیست و چه بسا ناکامی‌هایی نیز در جریان مبارزه پیش آید. گاهی ناکامی‌ها ممکن است به دلیل انتخاب نامناسب شعارها باشد و یا برعکس شعارها صحیح و خوب باشد، اما کارگران هنوز درستی این شعارها را در تجربه درک نکرده باشند. در چنین وضعیتی باید مسائل را موشکافی کرد و با صبر و حوصله لازم برای کارگران توضیح داد که علت چه بوده است. کارگران در جریان حرکت‌های اعتراضی روز بروز تجربه‌های بیشتری بدست می‌آورند. اما اگر مبارزه فعالان سندیکایی با فعالیت‌های سندیکایی خارج از محیط کار پیوند پیدا نکند، رشد فعالیت‌های سندیکایی در داخل محیط کار بسیار ناچیز خواهد بود. لازم است که فعالیت‌های خارج، یعنی فعالیت‌های کارگران کارخانجات دیگر در سطح شهر و نیز در سراسر کشور در داخل کارخانه مورد نظر انعکاس یابد. از این راه قدرت و اثر بخشی فعالیت‌های سندیکایی سراسر جامعه و پیوند آن با مبارزات داخلی آشکار گشته و کارگران با توان بیشتری دست به اقدامات دسته‌جمعی خواهند زد. باید از همین امروز به مبارزه متشکل و مشارکت کارگران در سندیکاها توجه بیشتری کنیم. بطور مداوم و پیوسته کار کنیم تا سندیکاهای کارگری و دیگر تشکل‌هایی که دغدغه بهروزی مردم را دارند، هدایت و راهبری و اشکال دیگر مشارکت را - که به فعال کردن توده‌ها کمک نماید - ایجاد کنیم؛ در محل‌های کار و کارگاه‌های مختلف تمرکز نماییم. هم زمان، سندیکاهای کارگری باید از جنبش سندیکایی بازنشستگان، پرستاران و آموزگاران حمایت و آنها را تقویت نماید؛ چرا که دولت‌ها با سیاست‌های خود زندگی روزانه آنها را بسیار سخت و طاقت‌فرسا نموده‌اند. گسترش فعالیت‌های سندیکایی در داخل واحدهای کار و پیوند آن با فعالیت‌های سندیکایی خارج از محیط کار باید بطور مداوم انجام گیرد. برای رسیدن به خواسته‌های کارگری مان به سندیکاهای کارگری پیوسته و در راه ایجاد سندیکاهای دیگر در واحدهای تولیدی خود با همکاری و همفکری برادران سندیکایی دیگر اقدام کنیم، تصمیم با ماست!

بخش آموزش سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

اتاق بازرگانی علیه ایمنی کارگران!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، طی مصوبه ای در اتاق بازرگانی که مشاورینی چون موسی غنی نژاد دارد مقرر شده: «برای پیمانکاران شرط اجبار به داشتن صلاحیت ایمنی برداشته شود» به بهانه رونق کسب و کار. یعنی دیگر صلاحیت ایمنی داشتن مهم نیست و کارفرما برو و با جان کارگران برای سودجویی بیشتر بازی کن. مافیا در پروژه های نفت و گاز از کارگران تودهنی محکمی خورده و مجبور به اجرای مقررات کمپین ۱۴-۱۶ گشته است، بیکار ننشسته برای ادامه سودجویی هایش تلاش دارد تمامی مقرراتی که به نفع زحمتکشان است را از بین ببرد تا سود خود را حتا به قیمت جان کارگران بیشتر کند. پروژه های نفت و گاز و هر پروژه دیگری مملو از حادثه است و اگر ایمنی را از آن حذف کنیم مرگ و میر کارگران از ۶ نفر در روز بر اساس آمارهای رسمی پزشکی قانونی، بی تردید چند برابر خواهد شد. سیاست های سرمایه‌داری نئولیبرالی که ضد طبقه کارگر است و توسط ایادی ایرانیش چون موسی غنی نژاد و دکتر نیلی در ایران طراحی و پیشنهاد می شود و از سوی نهادهای چون بازرسی وزارت کار حمایت تمام قد می شود، برای پیمانکاران به خصوص خودی های نزدیک به بلوک های ثروت برای رخنه در تمام شرکت ها و نهادها، کار را ساده تر ساخته و جان و سلامتی کارگران را به خطر می اندازد. برای این تفکر، جان کارگران به اندازه آچار فرانسه هم ارزش ندارد. این مُرد یکی دیگر!

غارت‌های بی‌امان

هر چه را که بردنی بود بردید

ویرانی به جا گذاردید.

حال،

گریز ناگزیر را در فشار مضاعف یافته‌اید.

اینک،

با این مقرری‌ها که می‌دهید

بازنشستگی شعار است.

کارگران باید بکوشند
تا جان در بدن دارند کار کنند
جای چپاول‌ها را پر کنند.
عاقبت،

پرده‌پوشی را کنار زدید
راهی دیگر یافتید و
ورشکستگی اعمالتان را اعلام کردید
عواقب را به دوش کارگران انداختید؛
مصوب کردید
که تا جان در تن دارند کارگران،
سر کار بمانند.
شاید،

جبران شود غارت‌های بی‌امان.
این که می‌خواهید ناشدنی‌ست!
تا دست‌درازی می‌کنید
بر اموال کارگران،
صندوق نمی‌رسد به سامان؛
کسری‌اش نمی‌شود جبران.

محمد مسعود

شلغم بخور

تا توانی ای برادر کم بخور روز و شب را یک عدد شلغم بخور
ای برادر، می‌خوری خون جگر تا غذا یک کاسه باشد بیشتر

زانکه با این نرخ ها و مزد کم کی توان پُر کرد جایی از شکم؟
کی توان خوردن به جز باد هوا لحظه ای با اشکنه کردن صفا؟
جز به زاغه کی توان مسکن نمود در به روی آرزوی خود گشود؟
ای تو شرم‌نده ز فرزند و عیال وی به چنگال گرانی پایمال
فاش می گویم که در این رهگذر با همه کار و تلاش بیشتر
کس ز آسایش نگردد بهره ور جز خداوندان آز و زور و زر

علی جعفری (کارگر) عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران معدن شمشک
۱۳۲۰-۱۳۲۵

زندانی شدن ابراهیم مددی نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد در پیرانه سری

سلام ابراهیم یارِ دیرین!

سلام ابراهیم

یارِ دیرین!

رمقات باد به جان

تا باز در زندان-

مددت فرماید؛

در همان است عزیز

پاشنه همان!

چرخ همان!

آشپز را عوض کرده‌اند...

اما باز!

کاسه همان

آش پخته‌ی آنان، همان!

نیک گفتار ما-

ابراهیم؛

خواسته‌هامان هنوز

مَددی-

«فلزبان»

می‌خواهد.

مش قاسم، تاکسی یا مینی بوس!

مش قاسم کارگر تنومند و بالا بلندی بود که هر روز صبح بچه‌ی لباس کارش را زیر بغل زده پیاده تا مرکز شهر شاهی (قائم‌شهر کنونی) راه را طی می‌کرد و محل تجمع کارگران، سر چهارراه خیابان تهران می‌ایستاد. همواره بسیار مغرور بود و هیچوقت سمت صاحب کارها نمی‌دوید و خوب می‌دانست آنقدر قدرتمند هست که صاحبان کار با نگاهی به کارگران و همچنین هیکل قدر او، سمت او می‌آمدند و معمولاً او با لبخندی همراهشان به درون ماشین می‌رفت و تا روزها که کار برایش بود می‌ماند. همسرش نیز بین در و همسایه‌ها، غروبها مخصوصاً که دور هم کنار درب خانه‌ها جمع می‌شدند پز شوهر قوی هیکل خود را می‌داد. یکی از همسایه‌ها دائم سر بسرش می‌گذاشت: «تو ما رو کشتی با این شوهر رونین تن ات!». پسر مش قاسم نیز در مدرسه همواره از قدرت پدر خود می‌گفت: «پدرم بیست تا آجر و بیشتر رو توی بغل اش میکنه و می‌بره پای کار»

زن مش قاسم با دلگرمی و جیب پر پول به مغازه ی بقالی می رفت و خرید می کرد. حسن بقال هم او را تحویل می گرفت و اگر نسبه هم می خواست دریغ نمی کرد. غروبها هم مش قاسم که به منزل می آمد دختر شش ساله اش را که نامش فاطمه بود با شادی توی بغل پدر جا خوش می کرد و همه ی اینها لذت بخش بود. مش قاسم یک چهره ی شاد دیگر هم داشت. آن آکاردنونی بود که از دوره ی مجردی و گاهی در مجالس و محافل و عروسی می نواخت. در عروسی ها برای پول می زد ولی وقتی در خلوت برای خودش می زد، آهنگ های مورد علاقه اش را می نواخت. به ویژه به خاطر صدای پیوسته و شاد و ریتمیک آهنگ های آکاردنون. او عاشق آهنگ های عروسی و ترکی بود، اگرچه خودش را مازندرانی اصیل می دانست. اما همواره وضع بدین منوال نمی ماند. مخصوصا با آمدن پاییز و زمستان که بازار کارگری کساد می شد. روزهای بارندگی که گاهی روزها ادامه داشت وضع بدتر می شد. بالاخره کاری که نمی بایست می شد بوقوع پیوست. آن یک روز نم نم بارندگی بود که از روی داربست به زمین افتاد و کارش به بیمارستان رسید. هرچه پس انداز داشتند خوردند و خرج دوا و دکتر گردید. پس از مرخص شدن از بیمارستان، تقریبا خانه نشین شد. پسر مش قاسم توی مدرسه اخم هایش توی هم بود. بچه های مدرسه هم چون از وضع مجروح شدن پدرش اطلاع داشتن سر بسرش می گذاشتند: «پدرت دیگه اون مرد قوی هیکل نیست، نه؟» و همگی می زدند زیر خنده!

زن مش قاسم کمتر دم در، توی کوچه با همسایه ها می نشست. بدتر از همه وقتی به بقالی سر کوچه می رفت، کمتر به او نسبه می دادند. حسن بقال یک روز رک بهش گفت: «بین همشیره، ما اجناس رو نقد می خریم. همش که نسبه بگیری جور در نییاد» اگرچه وضع کمر مش قاسم خیلی تعریف نداشت اما او از رو نمی رفت و باز با همان وضعیت سر چهار می رفت و گاهی با دستمزد خیلی کمتر کمکی کار می کرد. یک روز که کار گیرش نیامده بود با زنش بگو و مگو داشت. زن مش قاسم گفت: «آخه مرد، این که نشد زندگی شکم من به جهنم لباس و کفش و مسافرت من هم به جهنم، یه فکری برای این دو تا بوه بکن. لباس و کیف و کفش می خوان. شکم شون باید سیر بشه» و مش قاسم گفت: «میگی من چیکار بکنم؟». همسر مش قاسم که حسابی برافروخته شده بود داد زد: «بگو ما چیکار بکنیم؟ زن و دو بچه ات چیکار بکنن؟ تا کی میتونی کارگری یکنی؟ تا کی رونین تنی؟» مش قاسم ساکت شد. بفکر فرو رفت. زنش هم دلش برای شوهرش سوخت. فقط نگاهش کرد. مش قاسم از جایش بلند شد لباس پوشید و از خانه بیرون آمد. در راه فکر کرد و فکر کرد. غروبها حوصله اش که سر می رفت راهی قهوه خانه آقا ابراهیم می شد. آقا ابراهیم

زیر چشمی نگاهش می کرد، که یعنی: «باز این نسبه خور اومد» مش قاسم موقع راه رفتن تقریبا لنگ می زد. داخل قهوهخانه پر از دود سیگار شد و پشت میزی نشست. آقا ابراهیم پارچه سفید بلندی که همیشه روی دوش اش می انداخت را می گرفت و روی میزها را پاک کرد و دستمال کشید

و چشم غره ای هم به مش قاسم رفت، ولی با نگاه و لبخند بعضی از مشتریان، که یعنی: «عیب نداره حالا این روزها بهش چایی نسپه بده تا بعد، جبران می کنه». آقا ابراهیم استکانهای کمر باریک را که نقش ناصرالدین شاه روی آن نقش بسته بود را آب می زد و نعلبکی را همینطور که رنگ قهوه ای کدر، روی عکس دختری در حال رقص را گرفته بود، پاک می کرد. با اینکار رنگ صورت و لباس قرمز رنگ رقصنده براق و زیبا می نمود ولی ضمن چایی ریختن و وقت آوردن اش نزد مش قاسم غرغر می کرد: «مغازه خرج داره، نفت و چای و قند و ذغال و هزار کوفت و زهر مال دیگه، باید برایش پول بدم. اونا نقد پول میگیرن»

مش قاسم همان طوری که نشسته بود از جلوی مغازه که تقریباً کنار ایستگاه تاکسی بود، به تاکسی ها زل میزد. گاهی مینی بوسی هم می آمد و کناری پارک می کرد. شاگرد ماشین هم داد می زد: «بیا بابل، ساری بیاد. ماشین داره حرکت می کنه. فقط یه مسافر می خوام» اما مسافرها کم بودند و مینی بوس گاز می خورد و دود گازونیل اش توی ماشین هم می آمد و بعضی مسافرهایی که توی مینی بوس نشسته بودند از دود گازونیل غرغر می کردند. ولی چاره ای نبود. زیرا کرایه ی مینی بوس خیلی ارزان تر از پیکان سواری و کرایه بود. مش قاسم دوباره بفکر شغل و کار افتاد. بالاخره تصمیم اش را گرفت: «تاکسی یا اتوبوس»

از قهوه خانه یک راست به سمت خانه براه افتاد. خانه که رسید با رویای شیرین خرید ماشین وارد حیاط شد که همسرش او را با لبخند غافلگیر کرد و پرسید: «چی؟ خوشحالی؟ چیزی شده؟ خبریه؟!» مش قاسم در حالی که چشمانش برق می زد با خوشحالی گفت: «آره، خبره دیگه. آگه از آسمان تگرگ بیاره...» لبان همسرش از هیجان و خوشحالی می جنبید و گفت: «خب، جون به مرگمون کردی...» مش قاسم با حرارت ادامه داد: «آگه از آسمون سنگ هم بیاره، من بالاخره ماشین می خرم» پسر و دخترشان توجه شان به گفتگوی پدر و مادر جلب شد. همسر مش قاسم باور نمی کرد ولی اشک دور چشمانش حلقه زد. مش قاسم در رویا و دنیای خودش غرق بود و با شور و حرارت ادامه داد: «دیگه دوره ی بی پولی تموم شد» فاطمه دامن مادرش را چنگ انداخته بود و پسرش می خندید. مادر دخترش را بغل کرد. فاطمه رو به مادرش: «مامان راستی راستی بابا میخاد ماشین بخره؟!»

این شادی فقط در خانه آنها نبود بلکه هر غروب که می شد همسرش مش قاسم کنار همسایه ها پز می داد که شوهرش می خواهد ماشین بخرد: «تاکسی یا مینی بوس» بقال های سر کوچه هم با دست و دلبازی به همسر مش قاسم نسپه می دادند، زیرا اطمینان یافته بودند که می توانند طلب شان را یکجا از آنها بگیرند. این شادی همچون آتش گرما بخش به مدرسه هم سرایت کرد. طوریکه همه ی دبیران و دانش آموزان همکلاسی خبر از آن داشتند. دبیر نگاه تحقیر آمیز به پسر مش قاسم نداشت و همکلاسی ها با خشوع و تواضع او را در بازی ها مشارکت می دادند و نسبت به او

گذشت داشتند. شوخی نبود. « مینی بوس یا تاکسی!» اما در قهوه خانه هم، آقا ابراهیم قهوه چی با او با لبخند استقبال می کرد. چایی پشت چایی برایش می آورد. مش قاسم همچنان با لاف زدن و پز در کردن کم نمی گذاشت. شاید دوره ی کوتاهی بوده باشد، اما حس خوب و شادی به همراهش داشت. دروغ هر چقدر بزرگتر باشد قبول کردنش راحت تر است. مشتریان قهوه خانه که کاملاً مش قاسم را می شناختند با شادی و خوشحالی به حرف اش گوش می دادند. شاید رویا هایشان را که هیچوقت قادر به تحقق اش نبودند را در حرف ها و طرح های « مش قاسم» می دیدند. طوری که جو آقا ابراهیم را گرفت و یک املت با نوشابه و سبزی خوردن و ماست و پیاز برایش مجانی آورد. این به افتخار موفقیت مش قاسم به حساب می آمد! اما بعد از خوردن و تمام شدن املت و در حالی که مش قاسم می خواست چایی کمر باریک داغ را توی نعلبک نقش دختر زیبا را بریزد، یکی از پیرمردان در جمع رو کرد به مش قاسم و گفت: « حالا برای خرید تاکسی یا مینی بوس چقدر پول داری؟» با شنیدن این سوال، انگار آب یخ روی او ریخته باشند. مش قاسم در حالی که دستانش می لرزید گفت: « فعلاً هیچی!!!» فضا عوض شد. لبخند ها از لبها محو شد. سگرمه های آقا ابراهیم توی هم رفت در حالی که خون خونس را می خورد دست از پاک کردن استکان ها کشید و پارچه را روی دوش انداخت و با یک خیز سمت مش قاسم رفت و دست او را گرفت، طوری که چایی پر رنگ و استکان روی میز افتاد و ریخت. آقا ابراهیم از صندلی بلندش کرد و کشان کشان او را سمت در برد و از قهوه خانه بیرون انداخت. جو قهوه خانه حسابی بد برگشت. دیگر کسی نمی خندید. یکی یکی مشتریان لب به اعتراض گشودند: « ما رو مسخره کرده» « خودش مسخره هس» « مادر ق ح ب ه، خره!» مش قاسم هم نفسی از ناامیدی کشید و از دور آرام گفت: « حداقل می داشتی چایی رو بخوریم!» آقا ابراهیم در حالی که دستش را با تحقیر تکان می داد گفت: « برو بینیم بابا!» اما مش قاسم با همان اعتماد به نفس و هیبت قبلی داد زد: « حالا می بینیم می خرم یا نمی خرم» از داخل قهوه خانه جوابش دادند: « هر وقت خریدی بیا پزش رو بده» و به این ترتیب جو غم و ناراحتی هم به خانه و هم به کوچه و هم به مدرسه برگشت و باز دوره ی تحویل نگرفتن ها شروع شد. زن مش قاسم دیگر با او حرف نمی زد و رختخوابش را از او جدا کرد و پیش بچه ها می خوابید مش قاسم که حسابی خود را تنها دید از فردا دوباره با همان پای لنگ به چهارراه سرکار برگشت و با دستمزد بخور نمیر فعلاً سر می کرد. اما در دلش طوفانی به راه افتاده بود. خودش هم دیگر نه می خندید و نه لبخند به لب داشت. روزهایی که هوا خوب نبود و یا کار نمی کرد به اداره راهنمایی رانندگی می رفت که چگونه تصدیق یا گواهینامه بگیرد. هم یک پایش توی جمع رانندگان تاکسی بود و هم سوال پشت سوال می کرد. رانندگان هم از دست اش خسته شده بودند اما راهنمایی اش می کردند. از فردای آن روزها، مش قاسم در آزمون بیسوادی راهنمایی رانندگی شرکت کرد. ولی قبول نشد. از رو نرفت و کتابچه ی آبی رنگ آیین نامه را می گرفت و هم نگاه به شکل ها می کرد. بار دوم هم قبول نشد. دیگر کارکنان و ماموران راهنمایی رانندگی او را شناخته بودند. اما برای بار سوم شرکت کرد و با دو خطا قبول شد. شب یک جعبه شیرینی خرید. زنش چایی دم کرد

از اون پُرنرنگ هاش جلوی شوهرش گذاشت. سوالی نکرد و زیرچشمی فقط نگاه به شوهرش می کرد. مش قاسم با خوشحالی گفت: «آیین نامه قبول شدم» زنش خوشحالی نکرد. بغضی توی گلویش بود. بچه ها خوشحال بودند و بیشتر چشمشان به شیرینی بود. این خیر بدون خوشحالی و کمی نابوری در کوچه و بازار و بقالی ها و مدرسه و بالاخره در قهوه خانه بیچید.

مش قاسم اما، با جدیت پول بخور نمیر را کناری می گذاشت و در آموزشگاه رانندگی یاد می گرفت. دهه ی پنجاه بود و توی شهر شاهی به گاریچی ها حکم کرده بودند که یک کیسه به پشت اسب هاشان ببندند. یواش یواش بساط گاری و گاریچی ها داشت جمع آوری می شد. در محل امتحان افسر کنار راننده نشسته بود و به محکمی گفت: «بزن یک» افسر گفت: «برو پایین» مش قاسم گفت: «جناب سروان، من زن و بچه دارم» افسر با خشونت گفت: «داشته باش، همینطوری می خواهی زن و بچه ی مردم رو زیر بگیری و بکشی؟» مش قاسم بار اول نه بار دوم هم نه، برای بار سوم هم نتوانست قبول شود اما در بار چهارم او آخرین نفر بود. افسر گفت: «دور بزن» او سه فرمانه دور زد. با همان استقامت و هیبت. ترسی در او دیده نمی شد. دیگر چیزی جز زنجیر های دستانش نداشت که از دست بدهد. افسر در خیابان خلوت باغ جهان دیده داد زد: «بزن یک» او با قدرت کلاچ گرفت و دنده یک گذاشت. افسر گفت: «دو» او دو گذاشت. افسر داد زد بزن سه، مش قاسم لیخندی زد و توی دنده سه گذاشت. افسر گفت بایست، او سرعت را کم کرد و دنده معکوس گذاشت و بالاخره ایستاد و خلاص کرد. افسر که خیلی سخت گیر بود گفت: «برو پارک دوبله» او با درسی که خوانده بود با متانت پشت ماشین پارک شده پارک دوبله کرد و دنده را خلاص نمود و منتظر دستور بعدی به افسر نگاه کرد. افسر لیخند به لب اش آمد و گفت: «آفرین من اینطور راننده می خوام، برو قبولی» مش قاسم در دلش داشت گریه می کرد. اشک دور چشمانش حلقه زده بود و بی خبر صورت افسر را غرق بوسه کرد: «جناب سروان ممنونم ممنونم» افسر: «بسه دیگه، برو تا پشیمون نشدم» مش قاسم در پوست خود نمی گنجید. این خبر در خانه و کوچه و بازار و مدرسه و قهوه خانه غوغایی بپا کرده بود. کسی باورش نمی شد که مش قاسم لنگ و بیسواد گواهینامه بگیرد. همسرش اشک در چشمانش حلقه زده و لبانش از هیجان و خوشحالی می لرزید. اما خیلی با شوهرش حرف نمی زد. از فردایش مش قاسم یک پایش در سر چهارراه و کارگری بود و یک پایش در نمایشگاه ماشین. مش قاسم آرام و قرار نداشت. اون صورت شاد و خنده رو و بازش تبدیل شده بود به صورتی با موی نتراشیده و سکوت توام با غرور مردانه اش که در بهترین حالتش فقط لیخند می زد. او سخت کار می کرد. در چهارراه برای گرفتن کار، قیمت پایین می داد و با همان پای لنگش بشدت کار می کرد. روزهای بارانی و یا وقتی کاری گیرش نمی آمد پیش راننده های تاکسی می رفت و سعی می کرد بصورت قسطی هم شده راننده فروشنده را متقاعد کند. یک روز تمام پس اندازش را درون دستمال یزدی کرد و آنقدر اصرار و التماس کرد ولی با مقاومت و سکوت فروشنده مواجه شد. به او گفت: «مگه تو پول نمی خواهی؟ باشه، پول بهت میدم بسرعت می دم.

کار می کنم و پول بهت می دم. اثاث خونه رو می فروشم و پول بهت می دم. آکاردئون عزیزم رو می فروشم و پول بهت می دم.» که با خنده ی راننده های دیگه مواجه شد. فروشنده باز هم سکوت کرد. مش قاسم با سیلی چند تا به صورت خود کوبید و گفت: «خودم را می زنی و پول بهت می دم.» نفس نفس می زد و صورتش حسابی با این سیلی ها سرخ شده و منتظر جواب ماتد. راننده های دیگه این بار نخندیدند. جدی به همکار و فروشنده تاکسی گفتند: «بده، قبول کن. خوبیت نداره. اون زن و بچه داره، پولتو بهت میده» راننده فروشنده نگاهی به همکارهای خود کرد و نگاهی هم به مش قاسم. چشمان مش قاسم تو گویی دهانه ی آتش فشان شده بود. قبول کرد. دیگه روی نگاه های پر زجر مش قاسم رو نداشت. زیرا خودش هم این راه را رفته بوده بود. راننده ها با شنیدن «باشه» ی مرد فروشنده، اظهار خوشحالی کردند: «مبارک باشه، شیرینی، شیرینی یادت نره» با پول درون دستمال و فروشنده و چند راننده ی دیگه به اتحادیه ی تاکسی شاهی رفت. اما قرار شد که نصف بیشتر پول را نقد بدهد. به خانه که رفت، چیزی نگفت ولی تا بچه ها خواب بودند فرش زیر پایشان را جمع کرد و با سکوت و مشایعت همسرش به بازار رفت و آنرا فروخت و پول را به فروشنده داد. فردای روز دیگه هم چند دست ظروف مختلف چینی را با کارد و چنگال چرخ خیاطی همسرش را با وجود چشمان اشک آلود زنی، فروخت و پولش را به فروشنده داد. روز دیگه هم آکاردئون مورد علاقه اش را در بازار فروخت. با رضایت مرد فروشنده تاکسی را سوار شد. خودش باورش نمیشد. دو گوش اش از شدت هیجان سرخ شده بود. مش قاسم آکاردئون مورد علاقه اش را نیز فروخت. تنگ غروب بود و مش قاسم به آرامی و سرعت کم، تاکسی را به کوچه شان هدایت کرد. از دور پسرش را دید که با بچه های کوچه در حال بازی بود. پسرش او را شناخت و تندی به سمت مادرش که دم در با زنان همسایه بود رفت و گفت: «مامان. بابا تاکسی خریده» دخترش هم متوجه پدرش گشت و بالاخره همسر مش قاسم نیز که در کنار زنان همسایه نشسته بود متوجه ی همسرش با تاکسی قرمز رنگ گردید. همسر مش قاسم، گریه امانش نداد، انگار تمام خنده و خوشحالی یک جا گیر او آمد. زنان همسایه همگی از جایشان برخاستند. توی کوچه ولوله ای بپا شده بود. در محل کسی باور نمی کرد مش قاسم که سواد خواندن و نوشتن هم ندارد برود و راننده تاکسی شود. اصلا از نظر زنان همسایه «راننده تاکسی» بودن کار هرکسی نبود. همسر مش قاسم از خوشحالی چشمانش برق می زد. بغض نداری به یکباره به بغض شادی تبدیل شد و زد زیر گریه. دلش می خواست گریه کند. مش قاسم از تاکسی پیاده شد. دخترش دوان دوان به سمت او دوید و در بغلش جای گرفت. مش قاسم رو به همسرش گفت: «اینم تاکسی»

و آهی از حسرت از ته دل کشید.

زندگی و کار مسولین سوئدی

سوئد؛ کشوری که سیاستمداران هیچ برتری مالی و حقوقی نسبت به دیگران ندارند!

بی‌تردید برای بسیاری از مردم جهان غیرقابل باور است اما در سوئد سیاستمداران و بطور ویژه نمایندگان پارلمان هیچ امتیاز حقوقی یا مادی به دلیل موقعیت خود ندارند.

همه سیاستمداران، چه وزرای دولت و چه نمایندگان پارلمان ناگزیرند که اغلب با وسایل حمل و نقل عمومی جابجا شوند و در موارد استثنایی از خودروهای شخصی استفاده کنند.

البته ناگفته نماند که نمایندگان پارلمان برای رفت و آمد کارت بلیط اتوبوس دریافت می‌کنند.

هیچ کدام از سیاستمداران این کشور حقی بنام «مصونیت» در برابر قانون ندارند و مانند دیگر شهروندان عادی هر لحظه می‌توان آنها را به دادگاه کشاند.

پارلمان تنها برای نمایندگانی که از شهرهای دیگر به پایتخت می‌آیند آپارتمان‌های ۴۵ متری اجاره می‌کند.

اما آنها حق میزبانی از میهمانان را در صورتی پیدا می‌کنند که یک پول اضافی، به عنوان اجاره به حساب پارلمان واریز کنند

آغاز تمدن



سال‌ها پیش وقتی یکی از دانشجویان انسان‌شناسی از "مارگارت مید" پرسید که نخستین نشانه‌ی تمدن در یک فرهنگ چیست، دانشجو انتظار داشت تا مید درباره‌ی قلاب‌های ماهیگیری، کاسه‌های سفالین یا سنگ‌های آسیاب حرف بزند. ولی نه. مید گفت که: «نخستین نشانه‌ی تمدن در یک فرهنگ باستانی استخوان رانی بوده که شکسته شده و سپس جوش خورده است.» مید توضیح داد که چنانچه پای شما در یک قلمرو حیوانی بشکند، شما می‌میرید. شما نمی‌توانید از خطر بگریزید، برای نوشیدن به رودخانه بزنید یا برای غذا شکار کنید. شما خوراکی هستید برای جانوران پرسه‌زن. هیچ حیوانی با پای شکسته آنقدر دوام نمی‌آورد تا استخوانش جوش بخورد. استخوان شکسته‌ی رانی که جوش خورده است گواهی‌ست بر این‌که کسی زمان صرف کرده تا با شخص پاشکسته همراهی کند، محلّ جراحات را بسته است، شخص را نگهداری و تیمار کرده تا سلامت و بهبودی پیدا کند. مید گفت: «کمک به دیگری در عین دشواری، همان‌جایی‌ست که تمدن آغاز می‌شود.» ما وقتی در اوج شکوفایی خود هستیم که به دیگران یاری می‌رسانیم.

من از جنگ می ترسم!

چون جنگ سواد ندارد؛ چون شناسنامه آدم ها را نمی خواند، دفتر مشق بچه ها را نمی خواند. قباله ازدواج نو عروسان را نمی خواند. مدرک دانشگاهی تحصیل‌کردگان را نمی خواند.

من از جنگ می ترسم چون جنگ کور است؛ جوانی پسران را نمی بیند، زیبایی دخترکان را نمی بیند، فردای کودکان را نمی بیند، آرزوهای انسان را نمی بیند، رویاها و دلتنگی ها و حسرت ها را نمی بیند.

من از جنگ می ترسم چون جنگ ادب ندارد، پایش را می گذارد روی خانه ها، روی شهرها، روی آدم ها، روی قلب ها و عشق ها و تمناها...

من از جنگ می ترسم چون آشنا و غریب سرش نمی شود، خوب و بد سرش نمی شود. دیندار و بی دین نمی شناسد، پیر و جوان نمی شناسد، باسواد و بی سواد نمی شناسد، فقیر و غنی نمی شناسد، تر و خشک را نمی شناسد؛ پایش به هر جا که برسد همه را می سوزاند.

من از جنگ می ترسم چون هر لباسی که بپوشد، هر نقابی که بزند، هر شعاری که بدهد، باز هم جنگ است و جنگ را از هر طرف که بنویسی گنج خواهد شد، رنج خواهد شد.

من از جنگ می ترسم چون جنگ از همه انتقام می گیرد، از همه. من از جنگ می ترسم.

کاش میتوانستم کودکان را تا تمام شدن جنگها، درقلبم پنهان کنم.

عرفان نظرآهاری

هنر زندگی کردن



شاید زیباترین قاب المپیک تعظیم واتسون به علیپور باشد؛ نمادی از بی‌کینه تربیت شدن. واتسون سنگ نورد جوان آمریکایی بعد از پیروزی بر رضا علیپور، رو به رقیب ایرانی‌اش سر تعظیم فرود می‌آورد و در صفحه‌ی شخصی‌اش برای او سنگ تمام می‌گذارد: "تو افسانه و قهرمان دوران کودکی من هستی. برای خودت و کشورت بهترین‌ها را آرزو دارم."

منشا چنین نگاهی به زندگی کجاست؟ نمی‌دانم، شاید یکی از مهم‌ترین دلایلش این باشد که آنها معلم بد ندارند، برای خودخواهی و متنفر بودن از بقیه پرورش نمی‌یابند و مهم‌ترین مهارتی که می‌آموزند **هنر زندگی کردن** است.

واقعیت این است که ما در یک فضای مسموم نفس می‌کشیم و ناخودآگاه از آن تاثیر می‌گیریم. برای همین است که پست تهدیدآمیز زارع علیه رقیب گرجی‌اش شبیه سرمقاله‌های متعفن کیهان از آب درمی‌آید؛ پر از کینه و نفرت. برای همین است که مصاحبه زشت پدر حسن یزدانی ادبیات مسئولان ناکارآمد را تداعی می‌کند: "پسرم با یک دست کشتی گرفت، شما با یک دست حتی نمی‌توانید دکمه‌ی شلوارتان را ببندید". پسرتان خیلی اشتباه کرد با یک دست رفت پاریس و حق یک ورزشکار سالم را خورد. کی قرار است یاد بگیرید در کنار هورا کشیدن‌ها، مردم حق دارند از شما زبان‌درازهای همیشه طلبکار انتقاد هم بکنند.

برای همین است که رحمان عموزاد بعد از فتیله‌پیچ شدن تا خود خلیل آباد مصاحبه می‌کند و می‌گوید: حریف ژاپنی در حد طلا نبود. بخشی از فرهنگ نهادینه شده گنده‌گویی در کشور. خوب تماشا کنید. خیلی از این بچه‌ها آینه تمام نمای مسوولین بی عرضه کشور هستند.

در روزی که خبر می‌رسد دختر نوزده ساله چینی بعد از گرفتن نقره المپیک به رستوران پدرش برگشته و گارسونی می‌کند، مبینا نعمت‌زاده بار دیگر از مسئولان می‌خواهد بابت مدال برنزش صندلی پزشکی دانشگاه را در اختیارش بگذارند و از مقام قهرمانی به دام فرصت‌طلبی افتاده است. این حق خواهی نیست. زیاده خواهی است. بازتابی از اخلاق رانت و سهمیه که کشور تا خرخره در آن فرو رفته است. قهرمانی فقط غلبه بر حریف نیست، شکوه شریف بودن هم هست...

من مردم دنیا را به سه دسته تقسیم می‌کنم: آنهایی که خیلی پول دارند، آنهایی که اصلا ندارند، آنهایی که مختصری دارند. دسته اول می‌خواهند آنچه را که دارند حفظ کنند؛ نفعشان در این است که وضع موجود را به همین صورت که هست نگهدارند.

دسته دوم می‌خواهند آنچه را که ندارند بدست بیاورند: نفعشان در این است که وضع موجود را از میان بردارند و وضع دیگری که برای آنها مفید باشد به وجود آورند. این هر دو دسته واقع بین اند. اشخاصی اند که می‌شود باشند کنار آمد.

اما دسته سوم می‌خواهند نظام موجود را درهم بریزند تا آنچه را که ندارند بدست بیاورند و درعین حال می‌خواهند نظام موجود را حفظ کنند تا آنچه را دارند از دستشان نگیرند. بنابراین آن چیزی را که در خیال از بین می‌برند در عمل حفظ می‌کنند، یا برعکس؛ آن چیزی را که به ظاهر حفظ کرده اند در عمل از بین می‌برند، اینها خیال پرست هستند.

تجلیل از سعید اسماعیلی، فرزند قهرمان طبقه کارگر توسط اسطوره کشتی ایران سعید اسماعیلی: «بماند به یادگار»



پس از یادداشت سعید اسماعیلی بعد از قهرمانی در المپیک پاریس در اینستاگرام، رسول خادم، اسطوره کشتی ایران و قهرمان پیشین جهان و المپیک در متنی پر احساس به تمجید از سعید اسماعیلی قهرمان کشتی فرنگی و برنده مدال طلای المیک پرداخت. خادم در این یادداشت نوشته است: «نامش سعید اسماعیلی است بیست و یکسال بیشتر ندارد! با نان کارگری بزرگ شده و خودش هم کارگری کرده! وقتی بر بالاترین سکوی قهرمانی در دنیای ورزش در المپیک ایستاد، خاستگاه اجتماعی و طبقاتی خودش را فراموش نکرد. مدالش را به مردم تقدیم کرد. به مردمی که صاحبان اصلی بیت المال هستند که برای قهرمانی او، از آن مال هزینه شده است» و در ادامه ی متنش تاکید نمود: «تقدیم ویژه به قشر کارگر جامعه او قلب مهربان و دل سوخته و دستهای پینه بسته ی قشر کارگر را، به خوشایندی سیاسیون و اصحاب قدرت ترجیح داد. بزرگی به سن و سال نیست. سعید اسماعیلی بعد از قهرمانی در المپیک در اینستاگرام خود نوشته بود:

با سلام خدمت مردم عزیزم ایران

حضور در المپیک پاریس و کسب خوش رنگ ترین مدال این آوردگاه بدون شک بدون حمایت بی دریغ شما مردم با عزت و شریف ممکن و میسر نبود. این مدال را همانگونه که در مصاحبه بعد از فینال هم اظهار داشتیم به مردم گرانبمایه ایران و علی الخصوص قشر زحمت کش کارگر که شبانه روز از جان برای خانواده خود مایه می گذارند و من آن را بعنوان فرزند یک کارگر با تمام وجود احساس کردم تقدیم می‌نمایم. از صمیم قلب و با تمام وجودم قدردان محبت همه عزیزانی هستم که از آغاز مسیر پرتلاطم کشتی ام تا به امروز یار

و یاور من بودند. سعید اسماعیلی. بماند به یادگار ؛ مردادماه ۱۴۰۳

ادبیات کارگری ایران-۳

اشرف الدین حسینی قزوینی؛ شاعر مردم

اشرف الدین حسینی (۱۲۴۹-۱۳۱۲) در قزوین زاده شد. پدراش از عالمان دین بودند و مادرش از سادات حسینی. ولی بعدها او مدعی شد سید زاده است. از کودکی یتیم شد و با تنگدستی بزرگ شد.

در سال ۱۲۸۵، همزمان با گسترش نهضت مشروطیت به رشت رفت. با سران مشروطه و آزادیخواهی در گیلان آشنا شد و به آنها پیوست. از این هنگام زندگی اشرف الدین به مسیری جدید افتاد. با تجددخواهی و مبارزه انقلابی همسو شد و نشریه ای با نام «نسیم شمال» تأسیس کرد که به صورت هفتگی منتشر می شد. کفه اشعار فکاهی و طنز نسیم شمال بر اشعار جدی آن سنگینی داشت. رئالیسم گزنده در وانمودن زخم ها و آشکار نمودن حقایق و برجسته کردن مشکلات و ذکر علت ها، هنر شاعری اشرف الدین شد. با زبانی شوخ و آگاهی دهنده که تلخ می نمود. از سال ۱۲۸۵ به بعد تا زمان مرگ اشرف الدین، جز در چند نوبت کوتاه که وی به مهاجرت مجبور شد یا که مستبدان، نسیم شمال را تعطیل کردند، انتشار آن بی وقفه ادامه داشت.

وقتی که آزادیخواهان گیلان مجتمع شدند، کمیته ستار را تشکیل دادند و دست مبارزه زدند. اشرف الدین نیز با انتشار نسیم شمال با آنها همکاری می کرد. کمیته ستار با سوسیال دمکراتهای قفقازی ارتباط نزدیکی داشت و از آنها اسلحه می گرفت. همچنین تعدادی از انقلابیون ارمنی و قفقازی به گیلان آمدند، مبارزان ایرانی ها را یاری می دادند. در این زمان اشرف الدین به اندیشه های سوسیال دمکراسی نزدیک شد در نشر عقاید آنها که دفاع از زحمتکشان و تهیدستان بود کوشید. از اشعار علی اکبر صابر که به زبان ترکی در روزنامه ملانصرالدین چاپ می شد اقتباس می کرد یا که عین آنها را خودش ترجمه و به شعر فارسی در می آورد؛ در نسیم شمال منتشر می کرد از جمله در قطعه زیر که یکی از بهترین ترجمه های سید اشرف است، شاعر توانسته است خصوصیات شعر صابر را به حد کافی حفظ کند (آرین پور، ج ۲: ۷۰)

-ای فعله! تو هم داخل آدم شدی امروز؟

بیچاره، چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟
 در مجلس اعیان به خدا راه نداری،
 زیرا که زر و سیم به همراه نداری؛
 در سینه بی کینه به جز آه نداری...
 هرگز نکند فعله به ارباب، مساوات،
 هرگز نشود صاحب املاک، دموکرات.
 بی پول تقلا مزن، ای بلهوس لات.
 زیرا که تو در فقر، مُسَلَّم شدی امروز.

بیچاره، چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟ (اشرف الدین، کتاب باغ بهشت: ۸-۷۷).

با زبان طنز تضاد طبقاتی را به رخ کشیده با کاربرد آرایهٔ تجاهل العارف، کارگران را به سؤال کشیده؛ اوضاع حاکم را به آنها یادآوری نموده است. با تحریک احساسات آنها که شما را جزو آدم به شمار نمی آورند، خواسته که به خود آیند و غیرت بنمایند. وقتیکه انقلابیون گیلان با همراهی مجاهدان ارمنی و بختیاری عزم کردند تهران را تصرف کنند، اشرف الدین در کسوت مجاهدان درآمد. سلاح در دست گرفت و در فتح تهران شرکت نمود.

در هنگامهٔ دخالت‌های حکومت روسیهٔ تزاری در امور ایران که به دولت برآمده از نهضت مشروطیت اولتیماتوم دادند در سال ۱۲۹۱، مجلس دوم منحل شد و انقلابیون آزادیخواه تحت فشار قرار گرفتند. به دستور کنسول روسیه در رشت، از انتشار نسیم شمال جلوگیری شد و چاپخانه اش را ویران کردند. اشرف الدین ناگزیر رشت را ترک و به تهران رفت. از این مرحله به بعد نسیم شمال را در تهران منتشر نمود با همان سیاق سراسر منظوم، و همان محتوی که قبلاً داشت. شعرهایی با صورت آسان و روان که برای مردم کم سواد قابل فهم بودند. با درج مطالب سیاسی و اجتماعی که وجه انتقادی صریحی داشتند با زبان بذله گویی و فکاهی، و یا طنز؛ گاه نیز با انتقادی کوبنده و هشیارگر از اوضاع با لحنی پر از عتاب و وارون نما مانند این شعر:

به تو چه مرده یکی زارع پیر؟
 دخترانش همه مفلوک و صغیر،
 همه عریان و پریشان و فقیر...!
 به تو چه رنجبران در مَحَن اند؟...

وقت مردن، فقرا بی کفن اند (اشرف الدین، نسخهٔ نمینی: ۲۰۲).
 اشرف الدین در هیچ کلامی هر چند بس کوتاه در مقابل ظلم و پستی کوتاه نیامد
 و هرگز اعمال دولتمندان و مفسدان جامعه را توجیه نکرد. در برابر هیچ
 ستمگری سر خم نکرد و همواره تضاد طبقاتی را با زبان گزندهٔ انتقادی خود با
 شدت می‌کوبید؛ و استبداد را به مثابهٔ امری ضد انسانی که علیه طبیعت شریف
 آدمی است به ریشخند می‌گرفت و مستبدان را ناچیز و حقیر می‌شمرد. در
 شعر «تازیانه» امر و نهی مستبدان را به سُخره گرفته از زبان مردم با زورگویان
 مکالمه کرده است:

دست مزن! چشم، ببستم دو دست.

راه مرو! چشم، دو پایم شکست.

حرف مزن! قطع نمودم سخن.

نطق مکن! چشم، ببستم دهن... .

لال شوم، کور شوم، کر شوم،

لیک محال است که من خر شوم. (آرین پور: ۷۰-۶۹).

با زبان طنز رویهٔ مستبدان را نشان می‌دهد که به مردم دستور می‌دهند چشم و
 دهان ببندند، و نشنوند. اما مردم پاسخ می‌دهند که در هیچ صورتی نادانی در
 پیش نخواهند گرفت. اشرف الدین با زبانی شعر می‌سرود که مردم را خوش می
 آمد و بر دل عامه خوش می‌نشست. از گرفتاری‌ها و دلایل آنها سخن به میان
 می‌آورد. مشکلات مردم زحمتکش و تهیدست را مطرح می‌کرد با کلامی
 روراست و نزدیک به درک مردم. گاه نیز با صراحت از مجاهدان میهنی تجلیل،
 و بر شهادت ایشان مویه می‌کرد در شعری با نام «مرثیه»:

گردیده وطن غرقهٔ اندوه و مِحَن، وای،

ای وای، وطن وای... .

از خون جوانان که شده کشته در این راه،

رنگین طَبَق ماه.

خونین شده صحرا و تل دشت و دمن، وای،

ای وای وطن، وای... .

یک جامه ندارند رعیت به بدن، وای،

ای وای وطن، وای... .

یک ذره ز ارباب ندیده است مَعِیَّت،

بیچارهی رعیت (اشرف الدین، کتاب باغ بهشت: ۶۴-۱۶۳) وی زبان مردم و دردهای آنها را می شناخت. بنابراین او را شاعر مردم می نامیدند و خودش را آقای نسیم شمال می خواندند. وقتی نسیم شمال منتشر می شد، مردم در هر جایی که ممکن می شد گرد هم می آمدند؛ با سوادها برای بیسوادها آن را می خواندند.

اشرف الدین شعر را به میان مردم آورد؛ به سلاحی برنده علیه ستم تبدیل کرد و به بیانیه ای شجاعانه به سود زحمتکشان درآورد. این منش تنها در شیوه و مضمون اشعار او بازخورد نداشت بلکه در زندگی شخصی و کنش های فردی او جایی اساسی داشتند. منشی مردمی متناسب با بینش اجتماعی خود داشت؛ هر دو ملازم با هم.

زبان شعر او، در هم تنیده از زبان ادب و عامه بود که در جاهایی سویهٔ زبان عامیانه اش می چربید. اشعار او آکنده از اصطلاحات مرسوم نزد مردم و ضرب المثل بود. در شعرهایی نیز سطوری دارد که ضرب المثل شده اند مانند شعری که در بارهٔ امام هشتم سروده و سطوری از آن شهره و مَثَل شده:

«با آل علی هر که در افتاد و افتاد» یا شعر «خیالات شبهای دراز زمستان» با این ترجیع بند:

شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی قُپ قُپ خورد، گه دانه دانه (همان: ۱۰۳-۱۰۱) در شعر «وفات یک دختر فقیر از شدت سرما» زندگی ثروتمندان و فقرا را در مقابل هم نهاده، برخورداری طبقهٔ ثروتمند از رفاه و بی اعتنایی آنها نسبت به تهیدستان را نکوهش کرده است؛ در جایی که تودهٔ مردم حتی از زغال برای گرم کردن خانهٔ خود محروم بوده خوراکی درخوری نیز در اختیار نداشته اند. شعر به صورت مکالمه است بین دخترکی با مادرش:

-آخ، عجب سرماست امشب، ای ننه...!

تو نگفتی می کنیم امشب آلو؟

تو نگفتی می خوریم امشب پُلُو؟...

آخ، عجب سرماست امشب، ای ننه...!

نیست اصلاً فکر اطفال فقیر،

نه وکیل و نه وزیر و نه امیر،

ای خدا داد فقیران را بگیر!

سیر را نبود خبر از گرسنه.

آخ، عجب سرماست امشب، ای ننه (همان: ۷-۱۵) وی را می توان از نخستین کسانی دانست که در دفاع از حقوق زنان و ضرورت سوادآموزی و دانش اندوزی ایشان کوشید. همینطور در زمینه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت کرد. تعلیم دانش را بر این اساس می دانست که از نوبواگی برقرار شود و حس نوعدوستی را به کودکان آموزش دهند. شور و شوق میهن دوستی با عشق به ائمه اطهار در وی عجین بود. اشعار اشرف الدین به هزل و فکاهی و طنز منحصر نشد بلکه به ستایش از بزرگان راستین دین و نکوهش از مدعیان ریاکار می پرداخت. اساسی ترین مفاهیمی که در سروده های اشرف الدین دارای بسامد بالایی هستند عبارتند از عشق به وطن، آزادیخواهی، طرفداری از توده مردم و به خصوص زحمتکشان، ریشخند کردن فرنگی مآبی، گله از بیسوادی، توجه به اعتقادات مذهبی مردم؛ و بی اعتنایی به امور رفاهی خود.

عاقبت چنانکه سرگذشت انسانهای نکو و شرافتمند است بر او همان شد که بر همه آزادگان آن زمانه رفت. در سال ۱۳۰۹ تحمل حکومت رضا پهلوی سر آمد و نقش های ناجوانمردانه کشیدند، اشرف الدین را از نوشتن و انتشار بازدارند. با دستیاری عده ای خودفروش او را به اختلال در حواس متهم کردند. هرچند اینکه او به آرزایم مبتلا شده باشد نیز تأیید نشد. برای انجام این دسیسه، چند نظامی بلندمرتبه او را دستگیر کردند و به تیمارستان سپردند در اتاقی دور از دسترس زندانی کردند. کسانی که بعد از این توطئه او را دیده اند وجود بی عقلی در او را انکار کرده اند؛ مانند محمدتقی بهار، سیدحسن مدرس، وحید دستگردی و سعید نفیسی. خود وی نیز با هرجا و هرکسی که مناسب دانست بارها مکاتبه و طلب نجات کرد؛ ولی پاسخی نگرفت. زیرا دست زور بر زبان عقل چیرگی داشت. کسی را بی عقل نامیدند که از سلامت تشخیص و عقل وافرش در مبارزه با ستم بیم داشتند. در واقع وی را در وضعیتی قرار دادند که بدتر از وضع حصر خانگی بود. وی دارای املاک و ثروتی نبود که بتواند امرار معیشت حداقلی داشته باشد. لذا در مسکنت، روزگار می گذراند و به تدریج بیماری و ناتوانی سراغش آمدند.

با این احوال، اشرف الدین در ۲۹ اسفندماه سال ۱۳۱۲ در دارالمجانین درگذشت و دوستان او در فروردین ۱۳۱۳ از مرگ او خبردار شدند. دستگاه ظلم به نشریات دستور دادند در باره مرگش چیزی ننویسند.

مردی آزاده که جرمش راستگویی بی پرده بود و علیه تضاد طبقاتی و ظلم با زبان انتقادی، طنز و فکاهی می نوشت در حبس درگذشت؛ در حالی که علت اصلی مرگش نیز نامعلوم ماند.

محمّدمسعود تابستان ۱۴۰۳

معنی برخی از کلمات و اصطلاحات:

فعله: کارگر.

میرزا قشمشم، قرتی قشمشم: یعنی شخص بیکاره و لوس؛
و لایب هرز هگر د. و به معنی لات در جای آدم بیسواد و
خودخواه، و بی چیز از فهم و تهی از شناخت. یک لات نیز
به معنی شخص بی مال، فقیر و تهیدست است؛ لخت و ندار.
کویر لوت به معنی زمینی که لخت و بی بر است؛ همان لات.
مُسَلَّم به معنی پیش خرید شده، سَلَف شده.
ألو: آتش بزرگ، برپا کردن آتش، آتش با شعله های بلند

مآخذ:

حسینی قزوینی، اشرف الدین. جاودانه سیداشرف الدین قزوینی.
حسین نمینی. تهران. نشر کتاب فرزاد. ۱۳۶۳.
حسینی قزوینی، اشرف الدین. کتاب باغ بهشت. تهران.
انتشارات رجبی. سال؟.
آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، جلد دوم. تهران. انتشارات
زوار. چاپ نهم. ۱۳۸۷.



**از اینشتین پرسیدند خدا را قبول داری؟
گفت کدام خدا؟ خدای من وسعتش بیش
از ۲۰ میلیارد سال نوری است ولی خدای
پسرعموی من در اسرائیل پشت کوه های
جولان است**

یک دولت نالایق

جایی به جز زندان برای نگهداری افراد

لایق کشور ندارد!

نقل قول بزرگان



@cafe_dialogue

ماهانما گاندی